

Fundamentals of Compensation for Losses and Damages Caused by Crime in the Judicial Systems of Iran and England: Challenges and Solutions

Mostafa Vakili

Master's Graduate in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran. (Corresponding Author)
Email: mostafavakilif99fmm@gmail.com

Abbas Sheikholeslami

Associate Professor, Department of Law, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran.
Email: dr.sheikholeslami@gmail.com



Abstract

Compensation for damages caused by crime is a fundamental goal of the criminal justice system, aiming to restore victims' rights and repair harm. This research adopts a comparative approach to examine the principles, conditions, and mechanisms for compensation in the legal systems of Iran and England. The findings highlight three key conditions for compensation: provable and real damage, a direct causal link between the crime and the damage, and the direct impact of the damage on the victim. Article 14 of Iran's Criminal Procedure Code (2013) allows plaintiffs to claim compensation for material and moral losses, as well as potential benefits lost due to the crime. This reflects the legislator's commitment to upholding victims' rights and justice. Furthermore, Article 82 introduces restorative justice, emphasizing not only punishment but also rebuilding relationships and mitigating the crime's societal impacts. In England, compensation relies on custom, judicial practices, and

Journal of Research and
Development in Criminal Law and
Criminology

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 3 | Spring and
Summer 2025
(Original Article)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jclc.2024.2048101.1131](https://doi.org/10.22034/jclc.2024.2048101.1131)

established laws, providing a practical, restorative justice-based framework. Both systems prioritize the individual circumstances of victims and offenders, restoration of the prior state, and social considerations in determining compensation methods. This descriptive-analytical study explores compensation principles and challenges, offering recommendations to improve mechanisms and ensure effective protection of victims' rights in both jurisdictions.

Keywords: Restorative Justice, Proportionality between the Harm Caused by the Crime, Full Compensation for Damages, Challenges of Compensation for Damages.



مبانی جبران ضرر و زیان ناشی از جرم در نظام دادرسی ایران و انگلستان (چالش‌ها و راهکارها)

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه
آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
mostafavakilif99fmm@gmail.com

مصطفی وکیلی



دانشیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران
dr.sheikholeslami@gmail.com

عباس شیخ الاسلامی



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و

جرم‌شناسی

پژوهشگاه حقوق و قانون ایران

دوره ۱۱ شماره ۲ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳
(مقاله پژوهشی)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jclc.2024.2048101.1131](https://doi.org/10.22034/jclc.2024.2048101.1131)

چکیده

جبران خسارت ناشی از جرم به عنوان یکی از اهداف اساسی نظام عدالت کیفری نقشی مهم و سازنده در احیای حقوق بزه دیده و ترمیم زیان‌های وارد دارد. این پژوهش با رویکردی تطبیقی در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان به بررسی شرایط، مبانی و سازوکارهای موثر در تحقق جبران خسارت ناشی از جرم می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که جبران خسارت نیازمند سه شرط اصلی است: وقوع خسارت واقعی و قابل اثبات، وجود رابطه علیت مستقیم میان جرم واقع شده و خسارت ناشی از آن و تاثیر مستقیم خسارت بر بزه دیده. قانون‌گذار در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مقرر کرده است: شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی، معنوی و منافع مُمکِن الحُصول ناشی از جرم را مطالبه کند این ماده نشانگر توجه قانون‌گذار به احقاق حقوق زیان‌دیدگان و تأمین عدالت است. در همین راستا، برای حمایت مؤثر از حقوق بزه‌دیدگان و ترمیم آسیب‌های وارد به

آن‌ها، ماده ۸۲ همین قانون به معرفی و تبیین نهاد عدالت ترمیمی پرداخته است که هدف آن نه تنها مجازات مرتکب جرم، بلکه بازسازی روابط آسیب‌دیده و کاهش آثار منفی جرم بر جامعه و بزه‌دیده است از طرفی نظام حقوقی انگلستان با تکیه بر عرف، رویه قضایی و قوانین موضوعه، رویکرد عملی مبتنی بر اصول عدالت ترمیمی را برای جبران خسارت ارائه می‌دهد با این وجود در قوانین حقوقی ایران و انگلستان توجه به شرایط فردی بزه‌دیده، مجرم، اعاده وضع به حالت سابق و نیز ملاحظات اجتماعی در تعیین نحوه جبران خسارت ناشی از جرم از اهمیت بسزایی برخوردار است. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی ضمن بررسی مبانی جبران خسارت‌های ناشی از جرم در حقوق دو کشور چالش‌های موجود در تحقق این هدف را شناسایی کرده است در نهایت پیشنهادهایی برای بهبود سازوکارهای جبران خسارت و رفع موانع موجود ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: عدالت ترمیمی، تناسب میان زیان ناشی از جرم، جبران کامل خسارت، چالش‌های جبران خسارت.

مقدمه

ارتکاب جرم آثار نامطلوب زیادی در زمینه‌های روحی، جسمانی، اجتماعی و اقتصادی برای قربانی و جامعه در پی دارد (Herring, 2022). موضوع جبران خسارت ناشی از جرم به‌عنوان یکی از مسائل اساسی در حقوق کیفری از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا بازگرداندن تعادل از دست‌رفته و تحقق عدالت در جامعه بدون توجه به حقوق و منافع قربانیان جرم امکان‌پذیر نخواهد بود. مجازات، هیچ‌یک از این آثار را نمی‌تواند جبران کند؛ زیرا مجازات سزای عمل مجرم در قبال برهم‌زدن نظم عمومی است لکن، زیان‌های بزه دیده را جبران نخواهد کرد. از این رو جبران خسارت‌های ناشی از جرم یکی از مهم‌ترین موضوع‌هایی است که در نظام‌های کیفری مورد توجه قرار می‌گیرد. نظام‌های کیفری در کشورهای مختلف از جمله ایران و انگلستان در تلاش هستند تا این آسیب‌ها را به حداقل ممکن رسانده و زیان‌های وارده به قربانی را تا حد ممکن برطرف نمایند. جبران خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از جرم مهم‌ترین سازوکار حمایتی است که به قربانی جرم تعلق می‌گیرد و می‌تواند زیان‌های او را تا حدودی جبران نماید. جبران خسارت ناشی از جرم در نظام حقوقی ایران و انگلستان از پایه‌های بنیادین دادرسی کیفری است که مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. جبران کامل خسارت، اعاده وضع به حالت سابق و تناسب میان زیان از مبانی مهم جبران خسارت ناشی از جرم به شمار می‌رود. مجرم باید علاوه بر پاسخ‌گویی به قانون و مجازات‌های مربوطه در قبال جرم ارتكابی، پیامدهای آن را برای افراد آسیب‌دیده به‌طور جدی در نظر بگیرد و مسئولیت‌های خود را در قبال جبران خسارت‌ها و کاهش آسیب‌های وارده به این افراد بر عهده بگیرد. این امر نه تنها از نظر قانونی بلکه از جنبه‌های انسانی و اخلاقی نیز ضروری است، چراکه نادیده گرفتن آثار جرم می‌تواند به تشدید رنج‌های فردی و اجتماعی منجر شود. این بدان معناست که اگر دادگاه جبران خسارت ناشی از جرم را بلاوجه تشخیص دهد باید به‌صورت مستدل و مستند آن را در حکم بیان نماید؛ زیرا جبران خسارت ناشی از جرم یکی از مهم‌ترین حقوق قربانی است که در هر دو نظام مشترک بوده است (درویشی، ۱۳۹۶). حقوق انگلستان در زمینه جبران خسارت ناشی از جرم از سال‌های بسیار دور گام برداشته و راهکارهای مختلفی به این

منظور ارائه نموده است؛ لذا، مطالعه نظام کیفری این کشور می‌تواند به طور مؤثری در درک مبانی جبران خسارت راهگشا باشد. در این پژوهش با بررسی شرایط و مبانی جبران خسارت ناشی از جرم در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، به تحلیل و پاسخگویی به سؤالات اساسی زیر پرداخته می‌شود: ۱- در نظام حقوقی ایران و انگلستان، جبران کامل خسارت چگونه انجام می‌شود تا تمامی زیان‌ها اعم از جسمانی، معنوی و مالی را پوشش دهد؟ ۲- فرایند اعاده وضع به حالت سابق در موارد ناشی از جرم چگونه تعریف شده و به اجرا درمی‌آید؟ ۳- چه تناسبی باید میان زیان ناشی از جرم و روش‌های جبران خسارت وجود داشته باشد تا عدالت به شکلی عادلانه و مؤثر تحقق یابد؟ ۴- عدالت ترمیمی چه نقشی در جبران خسارت ناشی از جرم ایفا می‌کند و چه چالش‌هایی در این زمینه مطرح است؟ ۵- در مسیر تحقق جبران کامل خسارت ناشی از جرم، چه موانع و چالش‌هایی وجود دارد و راهکارهای پیشنهادی برای غلبه بر آن‌ها چیست؟ علاوه بر این، در پاسخ به سؤالات فوق، تلاش خواهد شد تا نقاط قوت و ضعف هر یک از نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان در تضمین حقوق قربانیان و تأمین عدالت کیفری به‌طور جامع و دقیق مورد بررسی قرار گیرد. این بررسی به‌ویژه در مواردی که قربانیان جرم خواستار بازگشت به وضعیت پیش از وقوع جرم هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چرا که جبران خسارت تنها به معنای پرداخت غرامت مالی نباشد، بلکه باید شامل مجموعه‌ای از اقدامات باشد که بتواند آسیب‌های واردشده به قربانی را در ابعاد مختلف، از جمله اقتصادی، جسمی، معنوی و اجتماعی، به‌طور کامل جبران کند. در این راستا، بررسی نحوه تطابق میزان جبران خسارت با نوع و شدت آسیب‌ها، و همچنین تحلیل راهکارهای اجرایی در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان، می‌تواند به درک عمیق‌تری از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در تأمین عدالت و برقراری تعادل در جامعه منتهی شود. این بررسی نه‌تنها به روشن‌سازی شیوه‌های جبران خسارت و رویکردهای قانونی هر یک از این دو کشور می‌پردازد، بلکه به یافتن راه‌حل‌های مؤثر برای ارتقای عدالت کیفری و حمایت از حقوق قربانیان کمک خواهد کرد.

۱. مفهوم شناسی

قبل از ورود به مباحث اصلی پژوهش، ضروری است که مفهوم خسارت را از منظر لغوی و اصطلاحی بررسی کنیم تا پایه‌گذاری دقیقی برای تحلیل‌های بعدی فراهم شود.

۱-۱. مفهوم لغوی خسارت

کلمه «خسارت» در فرهنگ فارسی به معنای زیان، ضرر، کم‌آمدن حاصل از فروش از قیمت خرید، خسارت داشتن در مقابل نفع و سود، آمده است. آسیب در لغت هم‌معنا با خسارت، زیان و ضرر به‌کاررفته است (معین، ۱۳۹۱). در کنار مفاهیم مذکور، واژه «ضرر» به معنای ورود نقصان در مال، جان و آبرو نیز به‌کار می‌رود. با این حال، استفاده از این واژه در مورد آبرو نسبت به دیگر جنبه‌ها کمتر دیده می‌شود. «ضرر» به‌طور کلی به معنای «سوء حال» آمده است. عبارت «سوء حال» به وضعیت نامطلوبی اشاره دارد که می‌تواند در معانی مختلف به‌کار رود، از جمله: ۱. سوء حال نفس: به معنای وضعیت ناگوار روحی یا ذهنی فرد است که ممکن است به دلیل قلت علم (کمبود دانش) یا قلت فضل (کمبود ویژگی‌های اخلاقی یا فضیلت‌های انسانی) ایجاد شود. ۲. سوء حال بدن: به معنای آسیب‌های جسمی است که می‌تواند به دلیل «فقدان عضوی از اعضا» یا دیگر آسیب‌های جسمی رخ دهد. ۳. سوء حال مال و آبرو: به معنای وضعیت غیر مطلوب مالی یا افت آبرو است که ممکن است به دلیل کاهش دارایی‌ها یا خدشه به اعتبار شخص به‌وجود آید. (ربانی، ۱۳۹۹).

در حقوق انگلستان واژه damage به عنوان یک مفهوم کلیدی در مسئولیت مدنی و نقض قرارداد شناخته می‌شود این واژه در بستر قانونی و حقوقی معنایی خاص دارد و به اشکالی مختلف در نظام حقوقی انگلستان به کار می‌رود اولین قسم در معنای اسمی، به معنای زیان جسمی یا مالی که ممکن است ناشی از یک عمل غیر قانونی (مثل تقصیر یا جرمی که به دیگری آسیب می‌زند) یا نقض تعهدات قراردادی باشد این مفهوم در چهارچوب Tort law (حقوق مسئولیت مدنی) و contract law (حقوق قراردادها) به طوری گسترده استفاده می‌شود. طبق قوانین انگلستان فردی که به دیگری خسارت وارد می‌کند باید آن را جبران

کند. این خسارت می‌تواند شامل آسیب به اموال (خسارت مادی) یا آسیب به جسم و حقوق فردی (خسارت جسمی یا معنوی) باشد. اما در معنای وصفی و نیز به صورت جمع (damages) به معنای مبلغی است که به عنوان جبران خسارت وارد به مال یا جسم پرداخت می‌شود و در دادگاه‌ها برای بازگرداندن وضعیت زیان دیده به شرایط قبل از وقوع جرم یا جبران خسارت‌های وارد شده استفاده می‌شود (نعمت‌اللهی، ۱۳۹۵).

در حقوق کامن‌لا علاوه بر خسارت‌های مستقیم و اصلی که به فرد آسیب دیده وارد می‌شود اصطلاح خسارت‌های جانبی نیز وجود دارد که تحت عنوان اینسیدنت^۱ مطرح می‌شود. در لغت‌شناسی انگلیسی - برای به دست آوردن مفهوم اصطلاحی صحیح از خسارت‌های جانبی - برای لفظ «Incident» معنایی از قبیل «اتفاق ناخوشایند و غیر معمول^۲» و یا «حادثه‌ای خشونت‌آمیز و جدی^۳» مطرح شده است. خسارت‌های جانبی به اثرات غیر مستقیم یک حادثه یا عمل غیر قانونی اطلاق می‌شود که ممکن است از آن حادثه ناشی شوند این خسارت‌ها ممکن است شامل آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی یا روانی باشد که به دنبال وقوع یک حادثه برای فرد آسیب دیده یا دیگر افراد اتفاق می‌افتد. برای مثال اگر یک شخص در یک تصادف خودرو آسیب ببیند و علاوه بر آسیب جسمی، به دلیل شرایط فیزیکی قادر به ادامه کار نباشد و از این رو آسیب اقتصادی نیز متحمل شود، این آسیب‌های اقتصادی و تبعات جانبی به عنوان خسارت‌های جانبی در نظر گرفته می‌شوند در حقوق کامن‌لا برای جبران این خسارت‌ها دادگاه‌ها به عواملی مانند شدت و مدت زمان آسیب، نوع و ماهیت خسارت‌های وارد شده، ارتباط علت و معلول بین حادثه اصلی و خسارت‌های جانبی توجه می‌کنند (نعمت‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۸).

۲-۱. خسارت از منظر اصطلاحی در حقوق ایران و انگلستان

^۱ در معنای دیگر، به وقوع یک اتفاق که در نتیجه طبیعی یک حادثه واقع شده، آمده است (Elizabeth, 2010: 784).

^۲ sth. Happens, specially unusual or unpleasant

^۳ serious or violent event

«خاسیر» به کسی گفته می‌شود که در تجارت زیان دیده است (دهخدا، ۱۳۷۳). از حیث مقررات قانونی در قوانین مختلف نیز تعریفی از خسارت و ضرر ارائه نگردیده و تنها در مواد مختلف از واژه خسارت و ضرر استفاده شده است؛ مانند اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۲۲۱ قانون مدنی ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی مواد ۳۸۰ و ۳۸۷ قانون تجارت و مانند آن که البته حقوق دان داخلی را به درک واحدی از تقارن با تفاوت مفهومی از منظر قوانین داخلی ایران نمی‌رساند (ربانی، ۱۳۹۹).

خسارت در اصطلاح حقوق کیفری، به ضرر و زبانی اطلاق می‌شود که بر اثر ارتکاب جرم به اموال یا دارایی مجنی علیه وارد می‌آید. این خسارت می‌تواند به دو صورت محقق شود: ۱- کاهش دارایی مثبت: شامل از بین رفتن عین یا اموال متعلق به مجنی علیه یا کاهش ارزش آن‌ها. ۲- افزایش دارایی منفی: به معنای ایجاد بدهی یا اشتغال ذمه مالی برای زیان دیده. علاوه بر این خسارت‌های مادی، ارتکاب جرم ممکن است مستقیماً منجر به آسیب به جسم یا روح مجنی علیه شود. چنین خسارت‌هایی، گرچه ممکن است قابل ارزیابی مالی نباشند، اما در نظام حقوقی و کیفری جایگاه ویژه‌ای برای جبران و احقاق حق دارند (آشوری، ۱۴۰۰).

ضرر، به معنای هر آسیبی است که به تمامیت جسمانی، مال یا معنوی شخص وارد شود یا مانع افزایش و کمال آن گردد. در تعریف عرفی، ضرر به معنای نقص یا کاهش چیزی است که در اختیار شخص قرار دارد، بدون اینکه در برابر آن عوض یا منفعتی در نظر گرفته شده باشد. این نقص ممکن است شامل تلف عین، از بین رفتن منفعت، یا آسیب به آبرو و حیثیت باشد. به طور خاص، ضرر می‌تواند به سه دسته کلی تقسیم شود: ۱- ضرر مالی: شامل تلف مال، کاهش ارزش دارایی‌ها، یا از بین رفتن سودی که شخص مستحق آن بوده است. برای مثال، تخریب ملک یا عدم پرداخت اجاره بها. ۲- ضرر جسمانی: شامل آسیب به بدن، اعضا یا سلامتی فرد. مانند یک تصادف رانندگی که موجب نقص عضو شود. ۳- ضرر معنوی: شامل آسیب به آبرو، حیثیت یا حقوق شخصیتی فرد. مانند نشر اکاذیب که به اعتبار شخص آسیب بزند. در مقابل، هر تغییری که در مال یا حقوق فرد رخ دهد، اگر در برابر عوض معادل (دنیوی یا اخروی) باشد، نفع محسوب می‌شود. برای مثال، فروش

کالایی با قیمت بازار، نفعی برای طرفین ایجاد می‌کند و ضرری به دنبال ندارد. اما اگر عوض کمتر از ارزش واقعی باشد یا اصلاً عوضی در کار نباشد، این تغییر ضرر تلقی می‌شود. از منظر حقوقی، ضرر شامل تلف عین یا منفعت است، مشروط بر آنکه در برابر آن هیچ منفعت موجهی کسب نشود. برای مثال، اگر شخصی به عمد مال دیگری را تلف کند، این تلف به‌عنوان ضرر شناخته می‌شود، مگر آنکه عوضی متناسب ارائه شده باشد. (سرخوش و پژم، ۱۳۹۶).

مطابق مواد ۲۲۱ و ۲۲۶ قانون مدنی، خسارت در عرف و حقوق دو مفهوم اصلی دارد: ۱- خسارت به معنای زیان: به هرگونه آسیب و نقصانی گفته می‌شود که به دارایی، جسم، یا حقوق غیرمالی شخص وارد می‌آید. ۲- خسارت به معنای جبران زیان: به مالی یا اقدامی اشاره دارد که برای جبران زیان وارده، به زیان دیده پرداخت یا انجام می‌شود. این دو مفهوم در حقوق نیز به همان معنای عرفی به کار رفته‌اند. به‌طور کلی، خسارت یا ضرر شامل هرگونه کاهش یا نقصان در دارایی شخص است. این نقصان می‌تواند به اشکال مختلفی بروز کند: ۱- ضرر مالی: شامل تلف عین (مانند از بین رفتن ملک)، از دست دادن منفعت (مانند عدم تحقق سود در قرارداد)، یا کاهش ارزش حقوق مالی (مانند کاهش قیمت سهام). ۲- ضرر بدنی: آسیب به تمامیت جسمانی شخص، مانند نقص عضو، جراحت، یا بیماری. ۳- ضرر معنوی و عاطفی: آسیب به آبرو، حیثیت، یا احساسات شخص که آثار غیرمالی دارد، مانند انتشار اکاذیب یا ضربه عاطفی ناشی از مرگ عزیزان. در دایره‌المعارف بین‌المللی حقوق تطبیقی، خسارت به این شکل تعریف شده است: هرگونه آسیب عمدی یا غیر عمدی که در نتیجه اقدام فرد به تمامیت جسمانی، معنوی یا اموال دیگران وارد می‌شود. هم‌چنین، زیان می‌تواند به‌عنوان آسیبی که به ارزش یک فرد یا گروه وارد می‌شود تلقی گردد و باید جبران شود (کاتوزیان، ۱۳۹۵).

خسارات ناشی از نقض تعهدات قراردادی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: دسته اول خسارات اصلی (طبیعی): خساراتی که به‌طور مستقیم و طبیعی از نقض تعهد ناشی می‌شوند و بین طرفین قرارداد قابل پیش‌بینی هستند. این دسته شامل موارد زیر است: ۱- هزینه‌های صورت گرفته برای قرارداد: هزینه‌هایی که زیان‌دیده برای انعقاد یا اجرای

قرارداد متحمل شده است. ۲- از دست دادن سود حاصل از قرارداد نقض شده: مانند سودی که در صورت اجرای قرارداد نصیب زیان دیده می‌شد. ۳- از دست دادن منافع ناشی از موضوع تعهد: منافعی که به دلیل عدم اجرای تعهد حاصل نشده‌اند، مانند منفعت استفاده از یک ملک اجاره‌ای که تعمیر نشده است. ۴- هزینه‌های جایگزینی تعهد نقض شده: هزینه‌هایی که زیان دیده برای جایگزینی کالا یا خدمت متعهد شده پرداخت می‌کند. ۵- از دست دادن فرصت‌های تجاری متعاقب: مانند فرصت از دست‌رفته یک تاجر برای انعقاد قراردادهای جدید به دلیل نقض قرارداد اولیه. ۶- وجه پرداخت شده بابت تعهد: وجوهی که زیان دیده برای تعهدی که اجرا نشده پرداخت کرده است. دسته دوم خسارات فرعی (غیرطبیعی یا تبعی): این دسته از خسارات به طور غیرمستقیم و با واسطه از نقض تعهد ناشی می‌شوند و به آن‌ها خسارات تبعی یا فرعی اطلاق می‌گردد. برای مثال: ۱- تعطیلی کارخانه به دلیل عدم تعمیر یک قطعه معیوب: خسارتی که به دلیل عدم تعمیر به موقع قطعه منجر به توقف تولید شده است. ۲- عدم کسب سود ناشی از توقف تولید: خسارتی که به دلیل عدم تولید و فروش محصولات به وجود می‌آید. در دسته اول (خسارات اصلی)، با توجه به اینکه این خسارات به طور طبیعی و مستقیم ناشی از نقض تعهد هستند، نیازی به پیش‌بینی قابلیت وقوع آن‌ها وجود ندارد. این خسارات در زمره مواردی قرار می‌گیرند که به طور عرفی در نتیجه نقض تعهد رخ می‌دهند و طرفین قرارداد، حتی بدون تصریح در متن قرارداد، از آن‌ها آگاهند. اما در دسته دوم (خسارات فرعی)، به دلیل غیرطبیعی بودن و ماهیت غیرمستقیم آن‌ها، پیش‌بینی‌پذیری خسارت ضرورت دارد. این پیش‌بینی‌پذیری معمولاً براساس معیارهای عرفی و شرایط خاص قرارداد تعیین می‌شود. تعیین اینکه یک خسارت در زمره خسارات اصلی یا فرعی قرار گیرد، امری **موردی** است و بسته به شرایط خاص هر قرارداد، عرف حاکم بر موضوع، و ماهیت تعهدات طرفین متفاوت خواهد بود. ممکن است یک خسارت در یک قرارداد به عنوان خسارت طبیعی تلقی شود، در حالی که در قرارداد دیگری به عنوان خسارت غیرطبیعی محسوب گردد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۸).

در مفهوم خسارت وجود عنصر غیر قانونی و نقض قاعده حقوقی همراه با قابلیت جبران یا ضرورت جبران نهفته است به عبارت دیگر برای تعریف زیان لازم است که نقصانی در اثر عمل غیر قانونی یا خلاف عرف به وجود آمده باشد با این حال باید توجه داشت خسارت تنها به زیان‌های مالی محدود نمی‌شود بلکه زیان‌های معنوی، جسمی و عاطفی را نیز شامل می‌شود اگرچه غیر قانونی بودن در بسیاری از موارد شرط تحقق خسارت است این شرط به صورت مطلق کاربرد ندارد بلکه آنچه در تحقق زیان ضروری است غیر متعارف بودن رفتار یا شرایطی است که موجب ایجاد زیان شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۵).

در نظام حقوقی انگلستان، خسارت ناشی از جرم به هر نوع زبانی اطلاق می‌شود که در نتیجه سهل‌انگاری، قصور، تخلف یا عدم رعایت قوانین و مقررات دولتی به فرد وارد می‌آید. این خسارت‌ها می‌توانند شامل خسارت‌های مادی، معنوی، از دست دادن منافع، یا زیان‌های مشابه باشند. هرگاه به دلیل سهل‌انگاری یا تخلف فرد، به دیگری زیان وارد شود، یا اگر اثبات گردد که جرمی بر اثر عدم رعایت تکالیف قانونی یا عرفی فرد انجام شده است و این جرم باعث ورود خسارت به مجنی‌علیه شده است، زیان دیده می‌تواند برای جبران خسارت خود اقدام کند. این خسارت ممکن است به شکل‌های مختلفی بروز یابد، از جمله از بین رفتن منافع مادی یا معنوی، آسیب جسمانی یا افت اجتماعی. در نظام حقوقی انگلستان، مفهوم خسارت به‌طور کلی تعریف شده و شامل خسارت‌های مادی، معنوی، کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌شود. قانون‌گذار انگلیسی تعریف دقیقی از خسارت ارائه نکرده و به عرف و رویه قضایی در تفسیر آن تکیه کرده است. خسارت می‌تواند شامل تغییر در ماهیت یا ارزش اموال، از بین رفتن منافع، یا کاهش سطح رفاه باشد. این زیان ممکن است موقتی باشد، مانند ایجاد لکه روی رنگ ماشین، یا دائمی، مانند آسیب غیرقابل برگشت به اعضای بدن. همچنین، خسارت ممکن است به شکل کاهش ارزش دارایی‌ها نیز ظاهر شود. عرف و محاکم در نظام حقوقی انگلستان تفسیری گسترده و انعطاف‌پذیر از مفهوم خسارت ارائه داده‌اند و این رویکرد باعث شده تا دامنه شمول خسارت‌ها در دعاوی گوناگون وسیع باشد (Miers, David 2013).

در حقوق انگلستان، صدمات کیفری شامل آسیب‌هایی است که بر اثر جرایم خشونت‌آمیز به افراد وارد می‌شود. چنین صدماتی می‌تواند شامل مواردی همچون بارداری ناخواسته، ابتلا به بیماری، فشار روحی، یا ترس از صدمه جسمانی آنی باشد. حتی مشاهده صدمه جسمانی که به فرد دیگری وارد شده یا حضور در صحنه وقوع آن نیز می‌تواند به‌عنوان صدمه کیفری قلمداد شود. جرم خشونت‌آمیز مستلزم اعمال خشونت یا استفاده از قهر و غلبه علیه یک فرد است. از جمله مصادیق این نوع جرم می‌توان به حملات خشونت‌آمیز و مجروح کردن عمدی افراد اشاره کرد. همچنین تهدید به گونه‌ای که باعث ترس از خشونت فوری شود نیز در این دسته قرار می‌گیرد. در ضمیمه «b» طرح جبران خسارت صدمات کیفری ۲۰۱۲، جرم خشونت‌آمیز و ویژگی‌های خاص آن به تفصیل تشریح شده است. طبق این سند، مواردی نظیر حمله جسمانی مستقیم به فرد، تهدیدهایی که موجب ترس از وقوع خشونت آنی شوند، و سایر اعمالی که موجب آسیب روحی یا جسمی جدی شوند، به‌عنوان مصادیق جرم خشونت‌آمیز شناخته می‌شوند (Martin, Elizabeth A A. 2011).

در حقوق انگلستان، هدف اصلی از جبران خسارت و اعمال ضمانت اجراهای مرتبط با نقض تعهدات، بازگرداندن وضعیت زیان‌دیده به شرایطی است که گویی تعهد به‌درستی اجرا شده بود. این اصل نه تنها در حوزه حقوق خصوصی بلکه در حقوق کیفری نیز اهمیت دارد، چرا که بسیاری از جرایم، نقض تعهدات قانونی یا عرفی را به دنبال دارند و منجر به زیان به افراد یا جامعه می‌شوند این رویکرد در حقوق کیفری نشان‌دهنده ارتباط میان اصول جبران خسارت در حقوق مدنی و کیفری است، به‌طوری که زیان‌دیده حق دارد تمامی خسارات وارده، اعم از خسارت‌های مستقیم و غیرمستقیم ناشی از جرم، را مطالبه کند. در این میان، ضمانت‌اجراهایی مانند الزام مجرم به پرداخت غرامت یا ارائه خدمات جایگزین به زیان‌دیده، مشابه هدف اصلی در حقوق مدنی، یعنی بازگرداندن تعادل از دست‌رفته، عمل می‌کنند (Beatson, j 2010).

در حقوق کامن‌لا، عبارت وصفی «Incidental» در ارتباط با خسارت‌ها به مواردی اشاره دارد که به‌عنوان نتیجه‌ای جانبی و طبیعی از یک رویداد یا نقض تعهد به وقوع می‌پیوندند. این مفهوم دارای دو جنبه اساسی است: ۱- اتفاقات مرتبط و کم‌اهمیت‌تر نسبت به موضوع

اصلی: به معنای مجموعه‌ای از رویدادهای مرتبط با یک موضوع اصلی که بدون قصد قبلی یا برنامه‌ریزی مشخص رخ داده‌اند و از نظر اهمیت در مقایسه با موضوع اولیه در درجه دوم قرار می‌گیرند. این رویدادها ممکن است مستقیماً به موضوع اصلی مرتبط نباشند اما از آن نشئت گرفته‌اند. ۲- نتایج طبیعی و جانبی یک حادثه یا نقض تعهد: در این معنا، خسارت‌های Incidental به زیان‌هایی اطلاق می‌شود که به‌طور طبیعی از یک حادثه یا نقض تعهد ناشی شده‌اند، اما بخش جدایی‌ناپذیری از نتیجه اصلی حادثه محسوب نمی‌شوند. در عمل، این نوع خسارت‌ها معمولاً در کنار خسارت‌های اصلی (مانند خسارت‌های مستقیم یا جبرانی) بررسی می‌شوند و به‌طور خاص در مواردی کاربرد دارند که خسارت‌های جانبی، هزینه‌های اضافی یا زیان‌های غیرمستقیم را پوشش دهند. این اصطلاح در حقوق کیفری و مدنی می‌تواند نقشی متفاوت ایفا کند: در حقوق مدنی، خسارت‌های Incidental ممکن است شامل هزینه‌های ناشی از تلاش برای کاهش ضرر (یعنی هزینه‌هایی که زیان‌دیده برای جلوگیری از گسترش زیان یا کاهش آثار منفی آن متحمل می‌شود) باشند، مانند هزینه‌های حمل‌ونقل، انبارداری یا تلاش برای یافتن جایگزین برای کالا یا خدمات. در حقوق کیفری نیز این مفهوم می‌تواند در ارزیابی خسارت‌های جانبی قربانی ناشی از جرم، مانند هزینه‌های درمانی یا بهبود وضعیت روحی، مورد استفاده قرار گیرد. (Landan, jack 2023).

در حقوق انگلستان، برای تحقق زیان، ابتدا باید توسط دادگاه بررسی شود اقدامات انجام شده توسط متهم ضروری بوده و از سوی بزه‌دیده مورد اعتراض قرار نگرفته باشد. در صورتی که هیچ اعتراضی از سوی بزه‌دیده صورت نگرفته باشد، قاضی باید بررسی کند که آیا این اقدامات مطابق با قانون و عرف، ضروری و الزامی بوده است یا خیر. برای مثال، اگر راننده‌ای قوانین ترافیکی را رعایت نکند و باعث تصادف شود، او مسئول خسارات وارده خواهد بود. اگر این حادثه قابل پیش‌بینی باشد و راننده می‌توانسته از آن جلوگیری کند، اما از آن غافل شده است، این عمل به‌عنوان سهل‌انگاری تلقی می‌شود. به این معنی که اگر راننده می‌دانست که سرعت بالا می‌تواند منجر به تصادف شود و با این حال همچنان سرعت زیاد را ادامه داده، او مسئول زیان‌های ناشی از تصادف خواهد بود. در اینجا، «قابل

پیش‌بینی بودن» به این معناست که یک فرد منطقی و معقول می‌توانست پیش‌بینی کند که در صورت عدم رعایت احتیاط، احتمال وقوع زیان وجود دارد. بنابراین، اگر فرد به‌طور عمدی یا به دلیل غفلت اقدام به انجام عمل خلاف قانون کند و زیان وارد شود، او مسئول جبران آن زیان خواهد بود (Mattsson 2024).

۳-۱. مفهوم جبران خسارت در نظام حقوقی ایران و انگلستان

جبران در لغت به معنای از بین بردن اثر خطا، آسیب، زیان یا عمل نادرست از طریق انجام کاری است که آن را جبران کند. در اصطلاح حقوقی، جبران خسارت به معنای بازگرداندن وضعیت زیان‌دیده به حالت پیشین خود توسط فرد مجرم یا شخص مسئول است. هنگامی که فردی مرتکب جرمی می‌شود که منجر به وارد آمدن خسارت جسمانی یا مادی به دیگری می‌گردد، دادگاه حکم به جبران آن خسارت صادر می‌کند. در نظام حقوقی ایران و انگلستان، مفهوم جرم و جبران خسارت مشابه و نزدیک به یکدیگر است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

کنش‌های مثبت یا منفی مخالف نظم اجتماعی افراد در جامعه که به‌موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی تعیین شده باشد، جرم نام دارد. پس، جرم عمل یا ترک عمل قابل مجازات است. باید این نکته را بلافاصله یادآوری کنیم: کنش‌های مخالف نظم اجتماعی همیشه عنوان جرم را نمی‌گیرند، بلکه فقط وقتی جرم نامیده می‌شوند که مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی برای آن‌ها منظور شده باشد. در غیر این صورت اعمال ضداجتماعی که مجرم در مفهوم قانونی آن ندارند می‌توانند در محدوده جرم‌شناسی (با شرایط خاص) و نه حقوق جزا مورد مطالعه قرار گیرند؛ به عبارت دیگر، ممکن است حالت خطرناک و شخصیت. منحرف از معیارهای طبیعی بی‌آنکه جرم انجام گرفته باشد، زیر ذره‌بین دقت و کاوش واقع شود (نوربها، ۱۴۰۱).

وقوع هر جرمی دارای دو اثر منفی اخلاقی در نظم و امنیت جامعه و نقض مقرراتی است که دارای ضمانت اجرای کیفری می‌باشد، با وقوع جرم، مقام تعقیب در پی جبران لطمه‌ای است که به نظم جامعه وارد می‌شود اما همواره در دل ارتکاب جرم، حقوق شهروندان،

شخص یا اشخاص معینی نیز به طور مستقیم قربانی جرم می‌شود. در حقیقت رسیدگی به دعاوی در مراجع به صورت تخصصی است به عبارت دیگر مرجع حقوقی به دعاوی مدنی و مرجع کیفری به دعاوی کیفری رسیدگی می‌نماید. با این حال در قوانین بعضی کشورها به زیان دیده از جرم اجازه داده شده است در دادگاه رسیدگی کننده به دعوی کیفری مبادرت به طرح دعوی مطالبه ضرر و زیان نماید. در این صورت دادگاه کیفری مکلف است به دعوی حقوقی نیز به عنوان یک دعوی تبعی رسیدگی نماید (امیریان فارسانی، ۱۴۰۱).

چون دعاوی خصوصی، به اعتبار دعاوی عمومی و برای رسیدگی توأم و یکجا به آن‌ها، در دادگاه جزایی مطرح می‌شود، لذا لازم است قبل از اینکه دعاوی خصوصی در دادگاه جزایی مطرح گردد، اولاً دعاوی عمومی قبلاً در دادگاه مزبور مطرح شده و در حال رسیدگی نیز قرار گیرد. اگر دعاوی کیفری مطرح نشود نمی‌توان به استناد جرم در دادگاه کیفری درخواست مطالبه خسارت نمود ماده ۱۵ ق. ا. د. ک در این باره اشعار می‌دارد: «پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است». صدر ماده فوق که می‌گوید: «پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت» دلالت بر لزوم طرح مقدم دعاوی عمومی است. قسمت اخیر ماده نیز که طرح آن را «تا قبل از اعلام ختم دادرسی» ممکن دانسته، مؤید طرح دعاوی خصوصی، قبل از ختم دعاوی عمومی است. البته این امر از یک طرف، به معنای لزوم صدور حکم توأمان در خصوص جنبه عمومی و جنبه خصوصی جرم نیست و از طرف دیگر به معنای این نیست که محکومیت یا برائت در دو دعاوی عمومی و دعاوی خصوصی با یکدیگر ملازمه همیشگی داشته باشند. یعنی همیشه برائت یا محکومیت متهم در یک دعوی، موجب برائت یا محکومیت وی در دعاوی دیگر نیست. حتی تکلیف دادگاه جزایی به صدور حکم در مورد دعاوی خصوصی، منوط به محکومیت کیفری متهم در دعاوی عمومی نیست خواسته دعاوی ضرر ناشی از جرم، «مطالبه ضرر» است. در واقع رسیدگی دادگاه کیفری به دعاوی حقوقی، جنبه استثنایی

دارد و لازمه این امر آن است که دادگاه کیفری نتواند جز در موارد مصرح قانونی وارد رسیدگی به دعوای حقوقی شود و ماده ۱۴ ق. آ. د. ک ۹۲ این قانون، تنها شخصی را که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده، شایسته مطالبه آن از دادگاه کیفری می‌داند (خالقی، ۱۴۰۲).

شاکمی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. ماده ۱۵ ق. آ. د. ک ۹۲، «مطالبه ضرر» را مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نموده است. پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان‌دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است. ماده ۱۶ نیز به حکم ضرر و زیان مدعی خصوصی اشاره کرده است: «هرگاه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آنکه مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می‌تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند؛ اما چنانچه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می‌تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست». بر این اساس، دادخواستی حقوقی که ضمن دعوای کیفری به دادگاه تقدیم می‌شود، برحسب قانون، نمی‌تواند ماهیتی غیر از ضرر و زیان داشته باشد. اگرچه به لحاظ حقوقی، می‌توان این حق را برای متضرر از جرم قائل شد که تمام دعوای حقوقی ناشی از جرم را به طور مطلق و بدون قید و شرط، در دادگاه کیفری مطالبه نماید؛ اما قانون این حق را به رسمیت نشناخته است؛ بنابراین، دعوای ابطال سند در پی شکایت جعل، ابطال سند مالکیت غیرمنقول در پی شکایت کیفری انتقال مال غیر، دعوای ابطال یا استرداد سندی که به جبر و قهر یا با اکراه و تردید «جرم موضوع ماده ۶۶۸ ق. م. ا

۱۳۷۵» اخذ شده یا از طریق جعل به دست آمده، قانوناً در دادگاه کیفری، ولو به تبع دعوی عمومی قابل اقامه و رسیدگی نیست و خواهان چاره‌ای جز مراجعه به دادگاه حقوقی ندارد (همان منبع).

دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم به دعاوی ای اطلاق می‌شود که در آن، فرد مرتکب جرم علاوه بر ارتکاب جرم، موجب وارد آمدن خسارت به شخص زیان‌دیده نیز می‌گردد. این نوع جرائم غالباً علیه اشخاص یا اموال رخ می‌دهند، اما تبعات آن‌ها می‌تواند خسارت‌های دیگری را به شخص زیان‌دیده وارد کند. در واقع، هرگونه شیوه‌ای که به جبران خسارت‌های ناشی از جرم منتهی شود، جبران خسارت ناشی از جرم نامیده می‌شود (هرمزی و همکاران، ۱۳۹۹). در تعریف جبران خسارت، می‌توان گفت که این مفهوم به معنای اصلاح و ترمیم صدمات وارده است به هر نحوی که ممکن باشد، با در نظر گرفتن استثنائاتی که از سوی قانون‌گذار تعیین شده‌اند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۸). به عبارت دیگر، جبران خسارت باید تمام زیان واردشده را پوشش دهد، بدون آنکه این جبران خسارت موجب فقر یا زیان مضاعف برای زیان‌دیده شود. بنابراین، آنچه به‌عنوان خسارت در نظر گرفته می‌شود، باید معادل دقیق زیان وارده باشد و نه بیشتر. بدین ترتیب، هدف از جبران خسارت این است که زیان‌دیده تنها ضرر واردشده را بازپس گیرد و از فعل زیان‌بار یا غرامت بیشتر بهره‌مند نگردد (قسمتی تبریزی، ۱۳۹۴).

در نظام حقوقی انگلستان، جبران خسارت به‌عنوان یک اصل اساسی شناخته می‌شود که هدف آن بازگرداندن بزه دیده به وضعیت پیش از وقوع جرم تا حد ممکن است. به عبارت دیگر، هرگونه صدمه‌ای که ناشی از جرم به فرد وارد شود، باید جبران گردد. این صدمات می‌تواند شامل آسیب‌های جسمی یا روانی باشد که ممکن است ناشی از جرایمی مانند تجاوز به عنف، ایراد جراحت بدنی، آتش‌سوزی عمدی، یا جرایم ناشی از بی‌احتیاطی که منجر به مرگ یا جراحت می‌شوند، باشد. همچنین، جرایمی که جان و مال افراد را به خطر می‌اندازند یا اقداماتی مانند ساخت و نگهداری مواد منفجره با هدف تهدید جان و مال دیگران نیز مشمول جبران خسارت هستند. به‌طور کلی، فارغ از اینکه خسارت ناشی از

فریب، سهل‌انگاری یا هر نوع تخلف دیگری باشد، در تمامی موارد جبران خسارت ضروری است (Mattsson, 2024).

در حقوق کیفری انگلستان، محاکم قضائی ملزم به رسیدگی به دعاوی جبران خسارت ناشی از جرم هستند و نمی‌توانند از این وظیفه شانه خالی کنند. دکترین جبران کامل خسارت ایجاب می‌کند که محاکم کیفری نسبت به دعاوی جبران خسارت ناشی از جرم نهایت دقت و توجه را داشته باشند. در این راستا، تشریفات زائد باید از بین بروند. به همین دلیل، انجام تشریفات تقدیم دادخواست به دادگاه کیفری از ابتدا ضرورتی ندارد؛ چرا که دعاوی کیفری در حال جریان است و محکمه باید به ادعای جبران خسارت که با جرم در ارتباط است نیز رسیدگی کند. در صورتی که شاکی در جریان دادرسی کیفری این ادعا را مطرح نکند، پس از ختم دادرسی یا به‌صورت جداگانه در دادگاه حقوقی می‌تواند دعاوی جبران خسارت خود را پیگیری کند (Edwards & Allen, 2023).

برای طرح مطالبه خسارت از مجرم، شاکی باید یا در حین جریان دادرسی کیفری درخواست خود را مطرح کند یا حداکثر طی مدت دو سال از وقوع جرم، اقدام به شکایت نماید. دولت انگلستان از طریق سازمان‌های جبران خسارت، مشاوران و وکلای برای کمک به قربانیان جرم در این مسیر فراهم می‌کند. همچنین، مجنی‌علیه می‌تواند از یکی از اعضای خانواده خود بخواهد تا پیگیری‌های قانونی جبران خسارت را انجام دهد. این اقدام به منظور حمایت بیشتر از قربانیان جرم است (Edwards, 2004).

در نظام حقوقی انگلستان، جبران هرگونه زیان ناشی از جرم یک اصل اساسی به شمار می‌آید. برای تحقق این امر، باید میان وقوع جرم و آسیب وارده به فرد، ارتباط علیتی مستقیم و آشکاری وجود داشته باشد. با این حال، در شرایط خاص، امکان بررسی و جبران زیان‌های غیرمستقیم نیز وجود دارد، به‌ویژه زمانی که بتوان اثبات کرد رابطه‌ای مستحکم و منطقی میان عمل مجرمانه و خسارت وارده برقرار است. علاوه بر این، اگر جرم توسط یک صغیر ارتکاب یافته باشد، مسئولیت جبران خسارت به عهده والدین او خواهد بود. این حکم در مورد سایر افراد محجور نیز صادق است (Hali, 2022).

۲. مبانی جبران خسارت ناشی از جرم در نظام حقوقی ایران و انگلستان

جبران کامل خسارت در نظام حقوقی ایران و انگلستان به‌عنوان مبنای اصلی جبران آسیب‌های ناشی از جرم، همواره مورد تأکید فقه اسلامی و قوانین هر دو کشور بوده است. در حقوق ایران، بر اساس مبانی اسلامی و در حقوق انگلستان، مبتنی بر اصول عدالت، پذیرفته شده است که تمامی خسارت‌های واردآمده باید جبران شود و تا حد امکان وضعیت قربانی به حالت پیش از وقوع جرم بازگردد. در این فرایند، توجه به شرایط مجرم، قربانی و جامعه ضروری است تا تعادلی میان حقوق فردی و الزامات اجتماعی برقرار شود. این قسمت به بررسی مبانی جبران خسارت و عوامل مؤثر در تحقق آن اختصاص یافته است. در مبحث اول، مفهوم جبران کامل خسارت و ابعاد مختلف آن به‌طور جامع مورد تحلیل قرار می‌گیرد و در این راستا، نقش و اهمیت عدالت ترمیمی در فرایند جبران خسارت نیز به‌طور ویژه بررسی خواهد شد. عدالت ترمیمی، به‌عنوان رویکردی اصلاحی، نه‌تنها به ترمیم آسیب‌های واردشده به قربانی کمک می‌کند، بلکه فرصتی برای اصلاح مجرم و بازسازی روابط اجتماعی فراهم می‌آورد. این رویکرد با تمرکز بر همبستگی اجتماعی و تعامل مثبت میان طرفین، موجب کاهش آثار منفی جرم و ارتقای عدالت می‌شود. در مبحث دوم به اعاده وضع به حالت سابق ناشی از جرم در دو نظام حقوقی خواهیم پرداخت و در مبحث سوم، تناسب جبران خسارت با شرایط مجرم و ملاحظات مرتبط با آن تبیین خواهد شد و به‌دقت بررسی می‌کند که چگونه جبران خسارت باید با ویژگی‌ها و وضعیت خاص مجرم هماهنگ باشد تا عدالت به‌طور کامل تحقق یابد.

۱-۲. جبران کامل خسارت ناشی از جرم در نظام حقوقی ایران و انگلستان

لازمه زندگی اجتماعی آن است که هیچ‌کس به دیگری زانی وارد نسازد و اگر موجب ورود ضرر به دیگری شود، آن را جبران نماید. یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر جبران خسارت جبران کامل آن می‌باشد، هرچند که در قوانین ایران چندان به این اصل پرداخته نشده است. در فقه اسلامی قواعد متعددی وجود دارد که بر طبق آن عامل زیان باید تا جایی که امکان دارد زیان‌های واردآمده به قربانی را جبران نماید. وضعیت خسارت‌دیده باید تا جایی

که امکان دارد به حالت سابق خود بازگردد (محمملو، ۱۳۹۵). دو قاعده لاضرر و عسرو حرج جبران کامل خسارت را توجیه می‌نماید. عدم جبران ضرر ناشی از جرم، باعث قرار گرفتن اشخاص در تنگنا می‌گردد؛ به این معنا که اگر در اثر زخمی نمودن، درد و رنجی به زیان‌دیده وارد گردد، باید جبران شود. هر کس که به دیگری زبانی وارد نماید باید آن را نیز جبران کند (هرمزی و همکاران، ۱۳۹۹).

«لاضرر و لاضرار فی الاسلام» به این معنا است که ضرر و ضرار در شرع اسلام تجویز نشده است، ولی این عدم تجویز تنها به این معنا نیست که ضرر زدن حرام است. بلکه به این معناست که در شرع اسلام ضرر جبران نشده تجویز نگردیده است. زیرا ضرری که در برابر آن نفعی باشد، دیگر ضرر نیست. قاعده لاضرر به این معناست که در اسلام هر نوع ضرر اعم از مادی یا معنوی را نفی می‌کند علاوه بر این ضررهای وارد شده باید به هر طریق ممکن تا جای امکان جبران شود؛ بنابراین این قاعده به این معناست که هیچ ضرری از سوی اسلام پسندیده نیست و هیچ زبانی نباید بلا جبران باقی بماند (نائینی، ۱۴۴۱).

حکم شرعی در خصوص ایراد خسارت معنوی، حرمت است. پس بر اساس حکم شرع و عقل، حکم تکلیفی حرمت بر اعمال موجب خسارت معنوی، ثابت می‌باشد. بر این اساس تا وقتی که آثار زیان معنوی از زیان‌دیده زدوده نشود، اثر حرمت باقی است و برای از بین بردن پایداری و ادامه زیان، باید زیان معنوی جبران شود و ضرورت جبران خسارت معنوی ثابت است. خسارت معنوی به همین دلیل بنا به ادله فقهی از اهمیت زیادی برخوردار است آنچه معلوم است خسارت معنوی در فقه منع نشده است حال اگر غیر شرعی بود به صورت حتم آن را در فقه و شرع اسلام منع می‌نمودند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷). خسارت، اعم از این که به صورت مادی یا معنوی وارد شود، ظلم است و از آنجاکه عقل ظلم را قبیح می‌داند و رفع ظلم را نیکو و پسندیده می‌شمارد، جبران آن نیز به هر طریق ممکن نزد عقل پسندیده است. به عبارت دیگر عقل حکم می‌کند خسارت باید جبران شود. عقلاً نیز در صورت ایجاد خسارت‌های مالی، بدنی یا لطمه به حیثیت و آبرو، عامل ضرر را مسئول جبران خسارت می‌دانند. شارع نیز آن را پذیرفته است. باین وجود اگر شارع در برخی موارد سکوت کرده باشد، سکوت و عدم ردع او کاشف از پذیرش و رضایت شارع است. بنابراین

اگر ما لطمات روحی، عاطفی و معنوی را از مصادیق ضرر قلمداد نماییم، باتوجه به اصل عقلایی «لزوم جبران ضرر» و قاعده «لاضرر و لااضرار» بایستی بر قابل جبران بودن چنین اضرائی نیز اذعان نماییم و عامل زیان معنوی را ضامن جبران خسارت بشماریم، در غیر این صورت با مفاد قاعده لاضرر منافات خواهد داشت (همان منبع).

اصل جبران کامل خسارت از قواعد بنیادین حقوق مسئولیت مدنی به حساب می‌آید. به‌موجب این اصل، «باید تا جایی که دقیقاً امکان‌پذیر است، تعادل از بین رفته به‌وسیله زیان، مجدداً برقرار شود و زیان‌دیده در وضعی قرار گیرد که اگر عمل زیان‌بار تحقق نمی‌یافت، در آن وضعیت قرار می‌گرفت». از این اصل، نتایج متعددی استنباط می‌شود: یکی از مهم‌ترین آثار این اصل، تطابق راه‌حل‌های جبران خسارت با وضعیت زیان‌دیده است؛ بدین معنی که راه‌حل‌های خشک و غیرقابل‌انعطاف سنتی که در مورد برخی از زیان‌دیدگان به نتایج مطلوب منجر نمی‌شود، جای خود را به شیوه‌های نوین می‌دهد تا بیشترین هماهنگی را با وضعیت زیان‌دیده به عمل آورد (هرمزی و همکاران ۱۳۹۹). در این راستا برخی ضمانت اجراها اصولاً هدفشان قراردادن زیان‌دیده در وضعیتی است که خسارات او جبران شده و از وارد شدن خسارات بیشتر به زیان‌دیده کاسته شود؛ مانند فسخ قرارداد و برخی ضمانت اجراها نیز در راستای جبران خساراتی وضع شده‌اند که یا وارد شده‌اند و یا وارد خواهند شد؛ مانند جبران خسارات از طریق پرداخت وجه و وجه التزام؛ بنابراین هدف نهایی هر یک از ضمانت اجراهای ناشی از نقض عهد جبران خسارت است و زمانی جبران خسارت اثر واقعی و حقوقی خود را نشان خواهد داد که زیان‌دیده به‌صورت واقعی و کامل خسارتش جبران شود. این مفهوم دقیقاً مطابق با شناسایی قابلیت امکان مطالبه خسارت در کنار فسخ برای زیان‌دیده است تا خسارات به طور کامل جبران گردد. مطابق اصل جبران کامل خسارت باید خسارت پرداخت شده به فرد زیان‌دیده دقیقاً برابر با زیانی باشد که به وی وارد شده است در این راستا نه سودی عاید زیان‌دیده شود و نه ضرری بر زیان وارد شده است گاهی خسارت ناشی از نقض عهد به این صورت تدارک می‌یابد که وضعیت متعهدله به حالت سابق یعنی قبل از نقض عهد برگردد. فرایند جبران دقیق و کامل خسارات و محدوده تعیین میزان آن علاوه بر آشنایی با مفهوم اصل جبران

کامل خسارت، مستلزم شناخت هدف اصل جبران کامل خسارت نیز می‌باشد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۸).

اصل جبران کامل خسارت به این معناست که باید تلاش نمود تا زیان به طور کامل جبران شود و وضعیت زیان دیده تا حد ممکن به قبل از وقوع حادثه بازگردد. به دیگر سخن، هدف آن است که غرامت کمتر از زیان وارد شده و یا بیشتر از آن نباشد؛ زیرا با بروز یک خسارت، دارایی منفی یکی از شهروندان به ناحق افزایش می‌یابد و این امر نظم موجود در روابط اجتماعی را بر هم می‌زند و از قانون گذار توقع می‌رود برای این بی‌نظمی تدبیری بیندیشد. این تفکر منجر به آن شده است که در مواردی که امکان تحقق خسارت زیاد بوده و از سوی دیگر ممکن است این خسارات به دلیل اعسار شخص خاطی یا سایر علل، جبران نشده باقی بماند، بنابراین یا باید اشخاص را به موجب قانون ملزم به بیمه (مانند بیمه اجباری وسایل نقلیه) و یا جبران خسارت از طریق دولت نمایند. تفکر وجود نظام‌های جایگزین پرداخت خسارت، در میان جوامع سنتی نیز وجود داشته و شریعت مقدس اسلام نیز به تفصیل در موارد متعددی ضمان بیت‌المال در دیه نفس و جراحات را بیان داشته است که با ملاحظه سابقه تاریخی وجود نهادهای عمومی برای جبران خسارت‌های جبران نشده زیان دیدگان می‌توان قائل شد که مسئولیت بیت‌المال در اسلام حکم تأسیسی محسوب نمی‌شود. علاوه بر این نهاد سنتی، در حقوق ایران نهادی تحت عنوان صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، تأسیس شده و در پرداخت خسارات بدنی، مکمل بیت‌المال محسوب می‌گردد (چگنی و همکاران، ۱۳۹۹).

بجنوردی در خصوص جبران کامل خسارات بیان می‌دارد که منظور از جبران کامل خسارت حالتی است که زیان دیده در آن به وضعی باز می‌گردد که قبل از وقوع حادثه داشته است؛ اما این حالت امکان ندارد؛ بنابراین باید عرف آن وضعیت را مشابه حالت قبل از وقوع زیان قلمداد کند (بجنوردی، ۱۴۱۹). در ایران خسارت واقعی قابل مطالبه نیست؛ چون اگر جبران خسارت به معنای واقعی باشد باید وضعیت زیان دیده به قبل از وارد شدن زیان برگردد که در حقوق ایران این کمتر میسر یا اصلاً میسر نمی‌باشد، مخصوصاً در موارد

جبران خسارت معنوی که در ایران خیلی کم‌رنگ می‌باشد (میرزایی گرمی و همکاران، ۱۳۹۹).

عدالت ترمیمی یک رویکرد نوین در حقوق کیفری است که برخلاف عدالت تنبیهی که بیشتر بر مجازات مجرم تأکید دارد، تمرکز خود را بر ترمیم آسیب‌های وارد شده به قربانی جرم و اصلاح رابطه میان متهم و آسیب‌دیده قرار می‌دهد. در این رویکرد، هدف اصلی بازسازی و ترمیم روابط اجتماعی آسیب‌دیده از وقوع جرم است. عدالت ترمیمی به جای تمرکز بر مجازات مجرم، تلاش دارد تا به قربانی احساس عدالت و جبران خسارت را بدهد و در عین حال به متهم فرصتی برای اصلاح و جبران رفتار خود ارائه دهد. این رویکرد به‌ویژه در مواردی که متهم از نظر اجتماعی و روانی نیاز به بازسازی دارد، مؤثر واقع می‌شود.

آموزه‌های عدالت ترمیمی با محوریت بزه‌دیدگان از طریق مشارکت مستقیم بزه‌دیده و بزه‌کار و ایجاد زمینه برای توافق آن‌ها به منظور چگونگی جبران خسارت این مسئله را مدنظر دارد که بزه‌کار به لحاظ جایگاه و قدرت هم‌تراز با بزه‌دیده نیست از این رو این عدم توازن ممکن است مانع تحقق عدالت شود لذا تمرکز بر حمایت‌های خاص بزه‌دیدگان برای هم‌ترازی آنان با بزه‌کاران مورد توجه در فرایند بوده است (سبحانی، ۱۳۹۳: ۱۳۱). قانون‌گذار در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به نهاد عدالت ترمیمی پرداخته است این نهاد از دورویکرد متفاوت برخوردار است. نخست، رویکرد درون‌سازمانی عدالت ترمیمی که بر فرایند میانجیگری تأکید دارد و به‌طور مستقیم در ساختار قضائی نهادینه شده است. در این رویکرد، هدف ایجاد فضای سازش و ترمیم روابط میان طرفین دعوی، در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ می‌باشد. این ماده که با چالش‌های قانونی^۱ مواجه

^۱ ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، استفاده از میانجیگری کیفری را تنها برای جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت مجاز دانسته و آن هم به شرطی که این جرائم قابلیت تعلیق داشته باشند. بر اساس مفهوم مخالف این ماده، در جرائم تعزیری درجه ۱ تا ۵، مقام قضایی نمی‌تواند پرونده را به میانجیگری کیفری ارجاع دهد. مطابق با قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، جرائم تعزیری درجه سه تا هشت قابل تعلیق هستند. اما لازم به ذکر است که طبق تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، مقررات مربوط به تعلیق مجازات شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. به عبارت دیگر، حتی اگر جرائم تعزیری منصوص شرعی در یکی از درجات سه تا هشت قرار گیرد، قابل تعلیق نیستند و بنابراین نمی‌توان آن‌ها را به میانجیگری

است به مقامات قضائی این امکان را می‌دهد که در صورت درخواست متهم و موافقت شاکی یا مدعی خصوصی، با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهند تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. این رویکرد به طور مستقیم با عدالت ترمیمی در ارتباط است، زیرا با ایجاد فرصت برای جبران خسارت و حصول سازش میان طرفین، هدف ترمیم رابطه آسیب‌دیده میان قربانی و مجرم دنبال می‌شود. دوم، رویکردهای برون‌سازمانی یا تفویضی ترمیمی که مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد.

البته قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲ دامنه ارجاع موضوع به شخص ثالث برای میانجیگری را به کلیه جرائم قابل گذشت و قبل و بعد از ارجاع پرونده به مقام قضایی و حتی به مرحله اجرای احکام توسعه داده و شورای حل اختلاف را صالح برای این میانجیگری دانسته است (خالقی، ۱۴۰۲). میانجی‌گری یکی از نخستین ابتکارات عدالت ترمیمی می‌باشد که از آن تحت عنوان برنامه‌های آشتی بزه‌دیده - بزهکار نیز یاد می‌شود. این برنامه‌ها برای رفع نیازهای قربانیان طراحی شده‌اند در حالی که اطمینان می‌دهند مرتکبین در قبال جرم خود پاسخگو باشند. میانجی‌گری کیفی، یک فرایند سه جانبه یا

ارجاع داد (جوانبخت، و همکاران ۱۴۰۲). چالش دوم: تعیین مهلت‌های مشخص و محدود برای جبران خسارت یا تحصیل گذشت شاکی (دو ماه) و میانجیگری (سه ماه) ممکن است زمان کافی نباشد، به‌ویژه در مواردی که جبران خسارت یا گرفتن گذشت شاکی فرایند پیچیده‌تری دارد. چالش سوم: عدم تضمین قانونی برای نتیجه‌بخشی میانجیگری، که ممکن است به درگیری‌های بیشتر منجر شود، می‌تواند چالشی دیگر باشد. در برخی موارد، با وجود ارجاع به میانجیگری، ممکن است نتایج مورد انتظار حاصل نشود و زمان بیشتری از سیستم قضائی گرفته شود. چالش چهارم: در صورتی که تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه اجرا نشود، تعقیب به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی ادامه یابد. قانون‌گذار ضابطه دقیق و مشخصی را برای مصادیق عذر موجه تعیین نکرده است.

چالش پنجم: تعریف دقیق تأمین متناسب در ماده ۸۲ قانون مذکور مشخص نشده است و نحوه تعیین آن نیز به طور واضح تبیین نشده است این عدم شفافیت می‌تواند منجر به اخذ تأمین‌های نامتناسب توسط مقامات قضایی گردد.

سه طرفه است که با حضور شاکی و متهم و شخص ثالثی به عنوان میانجیگر یا میانجی و در خارج از فرایند عدالت کیفری آغاز می‌شود. در این جلسات، شاکی و متهم با گفت و گوی مستقیم به بررسی جرم، نتایج و آثار ناشی از آن و اقدامات لازم جهت بهبود وضعیت بزه‌دیده با در نظر گرفتن بازگشت متهم به جامعه، می‌پردازند. میانجی‌گری در واقع تبلوری از عدالت ترمیمی است که در صدد خارج‌سازی عدالت کیفری به بیرون از نظام رسمی دادگستری است و هدف آن، استفاده از ظرفیت‌های نهادهای غیر رسمی و مردمی در رسیدگی به جرایم و اختلافات خرد و سبک است تا علاوه بر این که از بار دادگستری کاسته شود، طرفین با آرامش و طیب خاطر بیشتری برای حل اختلاف گرد هم جمع شوند. در این فرایند بعد از گفتگو و واسطه‌گری میانجی، تصمیمی بر اساس اوضاع و احوال پرونده اتخاذ می‌شود که هم خسارات وارده بر شاکی جبران شده و هم مجرم از جامعه طرد نمی‌شود (شیعه‌علی و همکاران، ۱۳۹۴، ۲۹۹).

سازمان جبران خسارت انگلستان^۱ با هدف ارائه حمایت مالی به قربانیان جرایم خشونت‌آمیز فعالیت خود را آغاز کرد. در ابتدای کار، پرداخت‌ها تحت نظارت قضات

^۱ در نظام عدالت کیفری انگلستان و ولز، حمایت از قربانیان جرم به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی شناخته می‌شود. در این راستا، اداره جبران خسارت‌های ناشی از جرائم (CICA)، نهادی که در سال ۱۹۶۴ تأسیس شد، مسئول اجرای طرح جبران خسارت ناشی از جرم است. این طرح که در سال ۲۰۱۲ بازنگری شد، با هدف جبران آسیب‌های جسمی و روانی ناشی از جرایم خشونت‌آمیز و جنسی طراحی شده و تأمین مالی آن از طریق مالیات‌دهندگان صورت می‌گیرد. بازنگری طرح در سال ۲۰۱۲ با هدف ارائه خدمات بهتر و منصفانه‌تر به قربانیان انجام شد، اما سیاست‌های آن بر یک اصل کلیدی استوار است: تنها قربانیانی که در وقوع جرم به‌عنوان بی‌تقصیر تشخیص داده شوند، واجد شرایط دریافت غرامت هستند. این اصل که تحت تأثیر گفتمان فرهنگی و سیاسی پیرامون مفهوم بزه‌دیده شکل گرفته، چالش‌های بسیاری را برای ارزیابی صلاحیت قربانیان ایجاد کرده است. طرح ۲۰۱۲ تأکید ویژه‌ای بر رعایت معیارهای بی‌تقصیری در ارزیابی قربانیان دارد. این معیارها شامل چهار بُعد اصلی است: ۱- شخصیت قربانی: افرادی که شخصیت یا رفتارشان مورد قضاوت منفی قرار گیرد، ممکن است از دریافت غرامت محروم شوند. ۲- سوابق کیفری: قربانیانی که دارای سوابق جنایی خاص هستند، حتی در صورت وقوع جرم علیه آنان، ممکن است صلاحیت دریافت غرامت را از دست بدهند. ۳- رفتار در زمان حادثه: رفتارهایی که به‌نحوی تحریک‌کننده یا دخالت‌کننده در وقوع جرم تلقی شوند، می‌توانند بر

باتجربه ارزیابی می‌شد و بر مبنای اصول عدالت و کارآمدی، به کسانی که در اثر جرایم دچار آسیب‌های جسمی یا روانی شده بودند، اختصاص می‌یافت. این سازمان، که تأمین مالی آن توسط دولت انجام می‌شد، به‌منظور کاهش فشار مالی بر قربانیان و ارائه جبران خسارتی عادلانه طراحی شده است (Peter, 2005). در برخی موارد، قربانی می‌تواند برای خسارات ناشی از جرم، غرامت دولتی دریافت کند. غرامت دولتی به‌عنوان غرامت فرعی در نظر گرفته می‌شود، به این معنا که هر نوع غرامت دیگری که قربانی دریافت کرده باشد، از مبلغ غرامت دولتی کسر خواهد شد.

در حقوق انگلستان، به‌منظور جبران کامل خسارات ناشی از جرم، فرایند اثبات برای قربانی (مجنی علیه) به‌طور قابل‌توجهی تسهیل شده است. به‌این‌ترتیب، تمامی هزینه‌ها و زیان‌هایی که قربانی در اثر جرم متحمل می‌شود، از جمله هزینه‌های درمان، آسیب‌دیدگی، خسارت به اموال، درد و رنج جسمانی و روانی، ضعف دائمی، هزینه‌های سفر، از دست دادن درآمد و منفعت، هزینه‌های قانونی و حتی فوت، در چارچوب نظام حقوقی انگلستان قابلیت جبران دارند. این اصل جبران خسارت، به‌عنوان یک حق مسلم و غیرقابل‌تردید

صلاحیت قربانی تأثیر منفی بگذارند. ۴- همکاری عامل با سازمان‌های عدالت کیفری: همکاری مؤثر با پلیس و نهادهای قضایی، یکی از شروط ضروری برای دریافت غرامت محسوب می‌شود. یکی از مفاهیم محوری در سیاست‌های CICA، بزه‌دیده ایده‌آل است؛ فردی که کاملاً بی‌گناه و مستحق حمایت تصور می‌شود. این مفهوم که تحت تأثیر بازنمایی‌های فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته، باعث شده بسیاری از قربانیان واقعی به‌دلیل عدم انطباق با این تصویر آرمانی، از حمایت مالی محروم شوند (David, 2019). برای دریافت خسارت از دولت، بزه‌دیده جرم (مجنی علیه) باید دو اقدام ضروری انجام دهد: ۱- ارائه گزارش تحقیقات اولیه پلیس یا سایر اظهارات معتبر؛ بزه‌دیده باید گزارش‌های تحقیقات اولیه پلیس یا هر نوع اظهارات معتبر دیگری که جزئیات توالی وقایع جرم را شرح می‌دهد، به مراجع جبران خسارت کیفری تسلیم کند. این گزارش‌ها باید شامل شواهد کافی و اطلاعات محکمه‌پسند در مورد وقوع جرم باشند. ۲- ارائه بیانی‌های از میزان خسارات وارده: بزه‌دیده باید بیانی‌های دقیق و مستند در خصوص میزان خسارات جسمی، روانی یا مالی وارد شده بر اثر جرم، به مرجع دولتی مربوطه تسلیم کند (Miers, 2018).

برای قربانیان، با مفهوم عدالت قضائی ارتباطی عمیق و اساسی دارد (Ginsburg, 1993). در این نظام حقوقی، تمامی زیان‌های مادی، از جمله هزینه‌های پزشکی، ازکارافتادگی، از دست دادن درآمد، و سایر مخارجی که در نتیجه ارتکاب جرم به قربانی وارد شده، جزو مهم‌ترین خساراتی است که باید جبران گردد. علاوه بر این، خسارت‌های ناشی از عدم‌النتفع و تفویت منفعت، که ممکن است به دلیل وقوع جرم به قربانی وارد شود، نیز باید مورد توجه قرار گیرد. در مواردی که زیان‌های مالی بعد از محاکمه نیز ادامه یابد، مانند از دست دادن درآمد شغلی، قاضی موظف است این زیان‌ها را به‌طور دقیق محاسبه کرده و حکم جبران خسارت را صادر کند. نکته حائز اهمیت این است که برای خسارت‌های آتی نمی‌توان جلسه رسیدگی جدیدی برگزار کرد؛ بلکه قاضی باید با توجه به معیارها و اصول حقوقی موجود، حکم مربوط به خسارت‌های آینده را در همان مرحله رسیدگی صادر نماید (Mattsson, 2024).

جبران خسارات ناشی از جرم در سیستم حقوقی انگلستان عمدتاً از طریق طرح‌های جبران خسارت جنایی انجام می‌شود که هدف آن تأیید و جبران آسیب‌های واردشده به قربانیان ناشی از رفتارهای مجرمانه است. در این سیستم، پذیرش ادعاها معمولاً به پیگیری قانونی و محکومیت مجرم مشروط است و بر دو عامل کلیدی تأکید دارد: اول، غیبت قربانی در وقوع جرم، به این معنا که بزه‌دیده باید اثبات کند که هیچ نقشی در وقوع جرم نداشته و خود به‌طور عمدی در شرایطی قرار نگرفته که منجر به آسیب‌دیدن از جرم شود؛ دوم، آسیب وارده به قربانی که باید به‌صورت جدی و مستند اثبات گردد. Kirchengast (2016) جبران خسارت شامل زیان‌های گسترده‌ای است که هم زیان‌های مستقیم و هم غیرمستقیم را در بر می‌گیرد. این زیان‌ها ممکن است شامل هزینه‌های درمان، از دست دادن درآمد، آسیب‌های جسمی و روانی، و حتی خسارت‌های ناشی از فسخ قرارداد باشد. به‌طور کلی، هر نوع زیان وارده به قربانی که به‌طور مستند و معتبر اثبات شود، قابل مطالبه و جبران است (Beatson, 2010).

جبران کامل خسارت در حقوق انگلستان به‌عنوان اصلی‌ترین مبنا برای مسئولیت اعم از کیفری و مدنی به‌شمار می‌رود. اجرای این اصل مستلزم این است که دادگاه در هر مورد

میزان خسارت وارد شده به زیان‌دیده‌ای خاص را ارزیابی و واردکننده زیان را به پرداخت آن محکوم نماید. اهمیت این قاعده تا جایی است که در بسیاری از تعریف‌های ارائه شده توسط حقوق‌دانان کامن‌لا از مسئولیت مدنی این نکته که مسئولیت مدنی عبارت است از «اقامه دعوا برای جبران خسارات تقویم نشده» یافت می‌شود... در آرای مهمی به آن اشاره شده است مانند قضیه «دوئل علیه شرکت الباین» (Doyle v. Olby Ltd 1969) نیز صراحتاً به جبران کامل خسارات زیان‌دیده اشاره شده است بدون اینکه مفهوم دقیقی از جبران کامل خسارت و محدوده اعمال آن ارائه شود. وقوع جرم اغلب با ورود خسارت و آسیب جسمانی برای قربانی همراه است. یک سیاست حمایتی زمانی می‌تواند مدعی حمایت از قربانی جرم باشد که اقدامات و لوازم مقتضی را برای جبران خسارات و آسیب‌های وارده و اعاده‌ی شرایط پیش از وقوع جرم فراهم نماید. نظام حقوقی انگلستان به این منظور شیوه‌ها و دکرترین مختلفی را پیش‌بینی نموده است که شناسایی اکثر زیان‌های وارد در اثر جرم برای جبران آن یکی از مصادیق مزبور است. اصل (هدف مسئولیت مدنی) مورد قبول اکثر نظام‌های حقوقی است ولی مانند هر قاعده دیگری با استثناهایی همراه است؛ مانند ماده ۳۱۴ ق.م؛ و یا ماده ۵۵۵ ق.م.ا (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷).

طی ۲۵ سال گذشته، عدالت ترمیمی به‌عنوان یکی از ابزارهای سیاست عدالت کیفری در انگلستان و ولز معرفی شده است. این مکانیزم به‌عنوان روشی مورد استقبال قرار گرفت که می‌تواند نیازهای قربانیان و مجرمان را برآورده کند، به کاهش جرم مجدد کمک کند و هزینه‌های عمومی را کاهش دهد. باین حال، علی‌رغم وجود اسناد ملی و بین‌المللی که دولت‌ها و سازمان‌های عدالت کیفری را ملزم به ارائه خدمات عدالت ترمیمی می‌کنند، شکاف‌های جدی در اجرا و ارائه این خدمات وجود دارد و میزان مشارکت قربانیان همچنان پایین است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ادغام کامل عدالت ترمیمی در سیستم عدالت کیفری مستلزم اتخاذ یک «رویکرد کل سیستم» است اتخاذ یک رویکرد کل سیستم به معنای رویکردی جامع و هماهنگ برای بررسی، طراحی و اجرای سیاست‌ها یا فرایندها در یک سیستم کامل است. این مفهوم در زمینه عدالت کیفری و عدالت ترمیمی به این معناست که به جای پرداختن به بخش‌های جداگانه یا متمرکز شدن بر یک جنبه خاص از

سیستم (مثل پلیس، دادگاه یا زندان)، کل سیستم به‌عنوان یک مجموعه مرتبط و به هم‌پیوسته دیده شود. این رویکرد شامل اصلاحات ساختاری و تغییرات فرهنگی گسترده در سراسر سیستم عدالت کیفری می‌شود. تا زمانی که این تحول بنیادین صورت نگیرد، قربانیان همچنان از فرصت مشارکت کامل در فرایند عدالت ترمیمی محروم خواهند بود و این روش تنها به‌عنوان یک سازوکار اختیاری و مکمل باقی خواهد ماند (Banwell - Moore, 2024).

عدالت ترمیمی به دنبال ترمیم آسیب‌های ناشی از جرم از طریق گرد هم آوردن قربانیان، مجرمان، و سایر طرف‌های آسیب‌دیده در یک گفت‌وگوی تسهیل‌شده است. با این حال، در موارد خشونت جنسی، این رویکرد اغلب به دلیل نگرانی‌هایی همچون ترس از قربانی شدن مجدد، آسیب‌دیدگی روانی مجدد و نبود توازن در میزان قدرت و نفوذ طرفین^۱ با دیدگاه‌های منفی مواجه می‌شود. در یک پژوهش محدود با مشارکت ۲۵ نفر که پس از یک کنفرانس یک‌روزه درباره خشونت جنسی و عدالت ترمیمی انجام شد، یافته‌ها نشان داد که حمایت از اجرای این رویکرد به شرایط خاصی بستگی دارد. این شرایط شامل مشارکت فعال و رهبری^۲ مسیر توسط بزه‌دیده و همچنین ارائه آموزش‌های تخصصی به تسهیل‌کنندگان عدالت ترمیمی برای برخورد حرفه‌ای و آگاهانه با چنین موارد حساسی است (Gavin, Kite, Porter, McCartan, & Cawley, 2024).

^۱ نبودن توازن به این نکته اشاره می‌کند شرایطی وجود دارد که بزه‌دیده و مجرم در جایگاه برابر برای شرکت در فرایند عدالت ترمیمی قرار ندارند. برای رفع این نگرانی، لازم است تسهیل‌کنندگان عدالت ترمیمی محیطی امن و حمایت‌گرا فراهم کنند تا قربانی بتواند به شکلی آزادانه و بدون ترس در این فرایند مشارکت کند.

^۲ «رهبری مسیر توسط بزه‌دیده» به این معناست که قربانی جرم، نقش مرکزی و فعال‌تری در فرایند عدالت ترمیمی داشته باشد. به‌عبارت دیگر، این مرحله تحت هدایت و نظارت بزه‌دیده قرار می‌گیرد، به طوری که تصمیمات اصلی درباره چگونگی انجام گفت‌وگو و نحوه برخورد با مجرم از سوی او و با توجه به نیازها، خواسته‌ها و احساسات بزه‌دیده گرفته می‌شود.

عدالت ترمیمی بر بازسازی بر جبران خسارت صرف تأکید دارد و توافقی‌های متقابل بین قربانیان و عاملان این رویکرد آشتی و بهبودی جامعه را ترویج می‌کند و از فرایندهای حقوقی فراگیر که با واقعیت‌های اجتماعی و حقوق بشر مطابقت دارد و می‌تواند بر سیستم انگلستان تأثیر بگذارد، حمایت می‌کند (Rahayu & Utami, 2023). در سیستم عدالت ترمیمی انگلستان، هدف اصلی فراهم کردن غرامت برای قربانیان از طریق خدمات متمرکز بر قربانیان است. این سیستم به قربانیان این امکان را می‌دهد که با مجرمان ارتباط برقرار کرده و به روند درمان و بهبودی خود ادامه دهند. این رویکرد به افزایش حمایت از قربانیان و تقویت پاسخگویی در فرایند عدالت کمک می‌کند. با این حال، دسترسی به این خدمات در مناطق مختلف ممکن است متناقض باشد و به صورت یکسان در دسترس همه افراد قرار نگیرد (Collins, 2015).

شیوه‌های عدالت ترمیمی در نظام انگلستان به دنبال بازسازی روابط آسیب‌دیده، تبدیل رویارویی به آشتی، و ترویج روش‌های گفتگوی جایگزین هستند. این شیوه‌ها به طور عملی برای متوقف کردن خشونت و جنایات، ترمیم آسیب‌ها و اصلاح بی‌نظمی‌ها توسعه یافته‌اند. عدالت ترمیمی به عنوان واکنشی به پارادایم غالب عدالت تلافی جویانه به وجود آمده است؛ جایی که هدف اصلی عدالت تلافی جویانه کاهش جرم از طریق بازدارندگی، مجازات و ناتوانی مجرم است. در مقابل، عدالت ترمیمی بر مفاهیمی چون تعامل، جبران خسارت و تغییر مثبت تأکید دارد. این شیوه‌ها در قالب‌های مختلفی مانند استرداد، محافل، کنفرانس‌ها، تشریفات و دادگاه‌ها به کار می‌روند که می‌توانند به صورت محلی، ملی یا بین‌المللی و حتی به صورت ترکیبی از این‌ها اجرا شوند. با انجام تحقیقات بیشتر، نظریه‌پردازی و آزمایش‌های عملی، می‌توان قابلیت‌های عدالت ترمیمی را برای پیشگیری از جرم، بهبود روابط اجتماعی و تقویت پایه‌های عدالت در جوامع صلح‌آمیزتر ارتقا داد (Gerson, 2022).

بر مبنای نظریه عدالت ترمیمی نظام جبرانی در حقوق انگلستان از یک سو هدف بازدارندگی از وقوع تکرار جرم و بروز زیان را دنبال می‌نماید. از سوی دیگر به دنبال جبران کامل خسارت می‌باشد. گروهی بر این باورند که هدف از جبران خسارت ناشی از جرم آن

است که زیان‌دیده بتواند توانایی ترمیم شرایط خود را پیدا کند و گروه دیگر هدف اصلی را صرفاً بر مبنای ترمیم خسارت‌های واردآمده به‌صورت کامل می‌داند؛ اما به نظر می‌رسد که در انگلستان هر دو مینا برای جبران خسارت در نظر گرفته شده است. قلمروی وسیع خسارت حاکی از آن است که مقنن و دادگاه‌های این کشور به دنبال ترمیم تمامی صدماتی است که شاکی تحمل نموده است. نظام جبران خسارت در حقوق انگلستان به دنبال جبران کلیه خساراتی است که به زیان‌دیده آسیب واردآمده است. تفاوتی نمی‌کند که زیان‌ها به‌صورت مستقیم وارد شده یا غیرمستقیم دره‌صورت لازم است که جبران خسارت به‌صورت کامل خسارت وارد را پوشش دهد (Treitel 2003).

در سیستم عدالت کیفری انگلستان، عدالت ترمیمی به عنوان رویکردی نوآورانه برای رسیدگی به جرایم و تخلفات معرفی شده است. این رویکرد تلاش می‌کند تا به جای تمرکز صرف بر مجازات مجرم، به ترمیم آسیب‌های وارده به قربانیان و جامعه بپردازد. با این حال، چالش‌هایی جدی مانع از گسترش و اثربخشی کامل این رویکرد در انگلستان شده‌اند. این چالش‌ها در سه محور اصلی قابل بررسی هستند: ۱- تمرکز بر برنامه‌های انحرافی^۱

^۱ یکی از ویژگی‌های اجرای عدالت ترمیمی در انگلستان این است که عمدتاً در قالب برنامه‌های انحرافی (Diversionary Programs) به کار گرفته می‌شود. این برنامه‌ها با هدف جلوگیری از ورود افراد، به‌ویژه جوانان، به نظام رسمی عدالت کیفری طراحی شده‌اند. هرچند این رویکرد می‌تواند از جرم‌انگاری و ایجاد سابقه کیفری برای افراد جلوگیری کند، اما تمرکز بیش از حد بر این نوع برنامه‌ها دامنه عدالت ترمیمی را محدود می‌کند. در نتیجه، عدالت ترمیمی به جای اینکه به عنوان یک رویکرد جامع و گسترده در کل نظام عدالت کیفری به کار گرفته شود، به ابزاری برای مدیریت پرونده‌های خاص و کم‌اهمیت تبدیل شده است. این محدودیت مانع از گسترش عدالت ترمیمی به جرایم پیچیده‌تر و مهم‌تر می‌شود (O'Mahony, 2012).

۲- هدف‌گیری محدود تخلفات سطح پایین^۱ ۳- موانع گسترش شیوه‌های عدالت ترمیمی در سنین جوانان^۲ (O'Mahony, 2012).

۲-۲. اعاده وضع به حالت سابق ناشی از جرم در نظام حقوقی ایران و انگلستان
در نظام حقوقی ایران، جبران خسارت ناشی از جرم به‌عنوان یکی از اصول بنیادین و مهم در راستای حمایت از حقوق بزه‌دیدگان مطرح می‌شود. این اصل به‌ویژه در فقه اسلامی، به‌طور خاص در قاعده لاضرر، مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس این قاعده، هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور غیرمجاز یا زیان‌بار به دیگری ضرر بزند، و در صورت بروز چنین وضعیتی، مسئولیت جبران آن بر عهده عامل زیان است. این قاعده در واقع فلسفه جبران خسارت را بر این اساس استوار می‌سازد که هر فرد باید در برابر زبانی که به دیگران وارد کرده، مسئول باشد و این زیان باید به‌طور کامل و منصفانه جبران شود به‌همین منظور قانون‌گذار با توجه به اهمیت عدالت و بازسازی وضعیت فرد آسیب‌دیده، تدابیر قانونی ویژه‌ای را برای جبران

^۱ در سیستم عدالت کیفری انگلستان، عدالت ترمیمی بیشتر برای تخلفات سطح پایین، مانند جرایم کوچک یا جرایمی که آسیب محدودی به قربانی وارد کرده‌اند، به کار گرفته می‌شود. دلیل این محدودیت بیشتر ناشی از نگرانی‌هایی است که در مورد اثربخشی عدالت ترمیمی در جرایم جدی‌تر وجود دارد. با این حال، این هدف‌گیری محدود باعث می‌شود عدالت ترمیمی نتواند به صورت گسترده برای حل و فصل پرونده‌های پیچیده‌تر و با ابعاد بزرگتر، مانند جرایم خشونت‌آمیز یا سازمان‌یافته، به کار گرفته شود. در نتیجه، عدالت ترمیمی در انگلستان نتوانسته است به ظرفیت کامل خود در ایجاد تغییرات عمیق در نظام عدالت کیفری دست یابد (همان منبع).

^۲ در حوزه سنین جوانان، موانع متعددی وجود دارد که اجرای شیوه‌های عدالت ترمیمی را محدود کرده است. این موانع شامل کمبود منابع مالی، آموزش ناکافی برای مجریان عدالت ترمیمی، و مقاومت نهادی در برابر تغییرات ساختاری است. علاوه بر این، برخی از بازیگران سیستم عدالت کیفری ممکن است به دلیل عدم آگاهی کافی از مزایای عدالت ترمیمی یا ترس از خطرات احتمالی آن (مانند عدم تضمین بازدارندگی) نسبت به اجرای آن تردید داشته باشند. این موانع نه تنها موجب کند شدن روند گسترش این شیوه‌ها شده، بلکه باعث شده عدالت ترمیمی نتواند به جایگاه قابل توجهی در اصلاح رفتار جوانان و ترمیم آسیب‌های ناشی از جرم دست یابد (همان منبع).

ضرر و زیان‌های ناشی از جرم در نظر گرفته است. در این زمینه، ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری به‌طور مشخص به جبران ضرر و زیان‌های مادی، معنوی و منافع ممکن الحصول^۱ ناشی از جرم پرداخته است این ماده در راستای اعاده وضعیت به حالت سابق ناشی از جرم عمل می‌کند. با جبران کامل خسارت‌ها و بازگرداندن بزه‌دیده به وضعیت پیش از ارتکاب جرم، هدف قانون‌گذار که همان بازسازی شرایط طبیعی و متعارف قربانی است، محقق می‌شود. این امر به‌ویژه در جبران زیان‌های معنوی اهمیت بیشتری می‌یابد، چرا که این نوع خسارت‌ها اصولاً قابل ارزیابی دقیق نیستند. بنابراین، قانون‌گذار تلاش دارد تا از تمامی ابزارهای ممکن، اعم از مالی و غیرمالی، وضعیت بزه‌دیده را به حالت پیشین بازگرداند. با این حال، در این ماده، چالش‌های قانونی^۲ متعددی مشاهده می‌شود که اصلاح آن‌ها نقش مهمی در ارتقای حقوق بزه‌دیده دارد

^۱ نظریه شماره ۷/۷۹۰۴ مورخ ۸۳/۱۰/۲۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: « منافع ممکن الحصول منافی هستند که مقتضی وجود آن‌ها حاصل شده باشد، مانند درختانی که شکوفه دارند و این شکوفه‌ها مقتضی میوه دادن است و میوه منفعت درخت به شمار می‌آید، چرا که به حکم عادت در آینده ایجاد می‌شوند و این گونه منافع را عرف و قانون در حکم موجود می‌داند و چنانچه کسی این گونه منافع را تلف کند باید خسارت ناشی از این اقدام را جبران کند اما عدم النفع منافی هستند که به احتمال در آینده ایجاد می‌شوند، مثل فوت شدن منفعتی که از انجام به موقع یک تعهد می‌توانست حاصل آید. مثلاً خریدار آرد نتوانسته آن را به موقع تحویل بگیرد و شیرینی پخته و آن را بفروشد و حال شیرینی در بازار با نزول قیمت روبرو شده است و از این جهت سود کمتری عاید خریدار می‌شود و قسمتی از این سود احتمالی از دست وی رفته است که این را عدم النفع می‌گویند... »

^۲ مهم‌ترین چالش‌هایی که می‌توان بدان اشاره کرد: ۱- تعریف زیان معنوی، مانند صدمات روحی یا هتک حیثیت، ماهیتاً ذهنی است و معیار مشخصی برای سنجش آن وجود ندارد. این ابهام می‌تواند باعث اختلاف در تفسیر و صدور احکام متناقض شود. ۲- ابزارهای جبران خسارت معنوی، مانند الزام به عذرخواهی یا درج حکم در جراید، ممکن است در عمل به‌طور کامل زیان معنوی را جبران نکنند. این امر می‌تواند ناشی از عواملی مانند عدم همکاری مرتکب جرم در اجرای این احکام، انجام صوری یا غیرصادقانه آن‌ها، یا ناکارآمدی این اقدامات در کاهش واقعی آسیب‌های روانی و اجتماعی قربانی باشد. علاوه بر این، برخی از قربانیان ممکن است این روش‌ها را ناکافی یا نامناسب برای احیای حیثیت و جایگاه خود بدانند. ۳- عدم پرداخت خسارت به‌عنوان منافع ممکن‌الحصول و خسارت معنوی در جرایم موجب تعزیرات

برای جبران خسارات ناشی از ضرر و زیان‌های حاصل از جرم، لازم است به نظام مسئولیت مدنی مراجعه شود. در این زمینه، قانون‌گذار انگلیسی تلاش دارد تا حد امکان وضعیت مجنی‌علیه به حالت پیش از وقوع جرم بازگردد، به طوری که زیان‌های وارد شده به وی کاهش یابد. با وجود اختلاف نظرهایی که در مورد پذیرش یا عدم پذیرش اصل جبران کامل خسارت در حقوق انگلیس وجود دارد، آنچه در رویه قضایی مشهود است و اغلب به آن استناد می‌شود، قرار دادن زیان دیده در شرایطی مشابه انجام تعهد است. هدف این است که خسارات وارد بر زیان دیده به نحوی جبران شود که وی در وضعیت یک معامله موفق^۱ قرار گیرد. در این راستا، قواعد حاکم بر پرونده معروف «هدلی علیه بکسندل» به عنوان چارچوبی مهم مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این پرونده، یکی از ارکان اساسی برای مطالبه خسارت، قابلیت پیش‌بینی خسارت در زمان انعقاد قرارداد اعلام شده است (رضایی و همکاران، ۱۳۹۸). اگر فعل زیان‌بار انعقاد قرارداد باشد، می‌توان انتظار داشت که جبران خسارت به معنای بازگرداندن وضعیت زیان دیده به حالت پیش از انعقاد قرارداد صورت گیرد. گاهی این وضعیت زمانی رخ می‌دهد که نفس انعقاد قرارداد خود یک عمل زیان‌بار محسوب می‌شود؛ مانند مواردی که قرارداد منعقدشده باطل باشد. در این شرایط، اگر بتوان مسئولیت بطلان را بر عهده یکی از طرفین قرارداد قرار داد، مانند زمانی که فروشنده به طور آگاهانه و بدون اذن مالک، مالی متعلق به غیر را به دیگری بفروشد، مقصر باید تمامی خسارات وارده به طرف مقابل را جبران کند. در چنین مواردی، هدف از جبران کامل خسارت این است که زیان دیده در وضعیتی قرار گیرد که پیش از وقوع زیان در آن بوده است (همان منبع).

منصوص شرعی یا دیه، در حالی که چنین خسارت‌هایی برای سایر جرایم مانند جرایم مستوجب حد، قصاص، یا تعزیر غیرمنصوص پذیرفته می‌شود، تضادی قانونی و حقوقی ایجاد می‌کند.
^۱ عبارت معامله موفق در متون حقوقی به وضعیتی اشاره دارد که در آن طرفین معامله یا قرارداد به اهداف اقتصادی و حقوقی خود به طور کامل دست یافته و هیچ‌یک دچار زیان یا ضرر نشده‌اند.

از سال ۱۹۶۴، بریتانیا طرح‌هایی اختیاری برای جبران خسارت به بزه دیدگان جرایم خشونت‌آمیز اجرا کرده است. این طرح‌ها در ابتدا بر اساس اصول قانون مشترک^۱ طراحی شده‌اند و هدف اصلی آن‌ها بازگرداندن قربانی به وضعیتی است که پیش از وقوع جرم داشته است. این رویکرد، که به مفهوم «اعاده وضع به حال سابق» نزدیک است، از طریق ارزیابی دقیق خسارات و تلاش برای جبران آن‌ها به بهترین شکل ممکن محقق می‌شود. فرایند جبران شامل غرامت برای صدمات جسمی و روانی و همچنین پوشش هزینه‌های مراقبت‌های پزشکی، درمان‌های طولانی‌مدت، تجهیزات ضروری، حمل‌ونقل، مسکن ویژه و حتی از دست دادن درآمد و درآمدهای آتی است. در چارچوب اولیه این طرح‌ها، محدودیتی برای میزان غرامت در نظر گرفته نشده بود و هر پرونده بر اساس شایستگی‌های خاص خود بررسی می‌شد این اقدامات برای بازگرداندن بزه‌دیده به شرایط قبل از وقوع حادثه و کاهش تأثیرات منفی جرم طراحی شده است (Sugarman, Timothy, & David, 2004).

نظام حقوقی انگلستان اصل را بر جبران کامل خسارت قرار داده و هدف خود را تا حد امکان بازگرداندن وضعیت زیان‌دیده به شرایط پیش از وقوع جرم قرار داده است. بر این اساس، انگلستان علاوه بر پذیرش زیان‌های مادی، زیان‌های معنوی را نیز به رسمیت می‌شناسد. در چارچوب نظام جبران خسارت ناشی از جرم، مجرم نه‌تنها به دلیل ارتکاب جرم باید مجازات شود، بلکه خسارت‌های وارد شده به زیان‌دیده (مجنی علیه) نیز باید جبران شود تا وی به شرایط اولیه خود بازگردد. اگرچه مجازات مجرم اغلب جنبه اصلاحی دارد و هدف آن بازدارندگی و اصلاح فرد و جامعه است، اما به‌تنهایی نمی‌تواند تمامی زیان‌های وارد بر زیان‌دیده را جبران کند. بنابراین، لازم است نظامی مستقل برای جبران

^۱ اصول قانون مشترک یا Common Law Principles به مجموعه‌ای از قواعد و اصول حقوقی گفته می‌شود که از طریق رویه قضایی و تصمیمات دادگاه‌ها به مرور زمان توسعه یافته‌اند، که از طریق قوانین مکتوب یا مقررات رسمی توسط قوه مقننه وضع نمی‌شوند. این اصول بر اساس سوابق قضایی و تفسیر قضاات از موارد مشابه در گذشته شکل گرفته و در نظام‌های حقوقی مبتنی بر کامن لا (مانند انگلستان، آمریکا) استفاده می‌شود.

خسارت وجود داشته باشد که این زیانها را مورد توجه قرار دهد. نظام حقوقی انگلستان برای تحقق این هدف، ترکیبی از موازین عینی و شخصی را به کار گرفته است تا بتواند خسارات وارد شده را تا حد امکان جبران کند. در این نظام، تمرکز بر استفاده از منابع کارآمد و شیوه‌های مناسب است تا شرایط زیان‌دیده به وضعیتی نزدیک به حالت ابتدایی خود بازگردانده شود. به این ترتیب، نظام جبران خسارت انگلستان تلاش می‌کند تا عدالت ترمیمی را در کنار عدالت کیفری محقق سازد (Samuels, 2019).

از بین رفتن منبع زیان در بازگرداندن وضعیت به حالت سابق اهمیت اساسی دارد، زیرا این اقدام می‌تواند نوعی ایمنی برای جامعه و زیان‌دیده ایجاد کند و اطمینان دهد که خسارتی از همان ناحیه مجدداً به زیان‌دیده یا فرد دیگری وارد نخواهد شد. به همین دلیل، برای تحقق اعاده وضعیت و فراهم کردن نوعی اعاده حیثیت برای زیان‌دیده، ضروری است که منبع زیان از میان برداشته شود. در این فرایند، ارزیابی ریسک‌های مرتبط با جبران خسارت امری ضروری است. هر چند که محدود کردن منبع زیان برای کاهش آسیب‌ها به زیان‌دیده و جامعه اهمیت دارد، اما این محدودیت نباید به اندازه‌ای اعمال شود که انعطاف اقتصادی را تضعیف کند یا زیان‌های دیگری به جامعه وارد سازد. از این رو، تصمیم‌گیری در مورد نحوه محدودسازی منبع زیان باید به گونه‌ای انجام شود که کمترین آسیب ممکن به زیان‌دیده و جامعه وارد شود و هم‌زمان پایداری اقتصادی حفظ گردد.

۳-۲. تناسب میان زیان ناشی از جرم در نظام حقوقی ایران و انگلستان

در این قسمت به تحلیل تناسب میان زیان ناشی از جرم و عوامل تأثیرگذار بر آن می‌پردازیم. در این راستا، به طور خاص وضعیت قربانی (مجنی علیه)، شرایط مجرم، و ویژگی‌های مرتبط با جرم به‌عنوان عناصر کلیدی در ارزیابی و تعیین میزان جبران خسارت مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف از این تحلیل، ایجاد تعادلی میان حقوق قربانی و شرایط فردی و اجتماعی مجرم است تا فرایند جبران خسارت به شیوه‌ای عادلانه و مؤثر انجام شود.

۱-۳-۲. توجه به وضعیت مجنی علیه

شیوه جبران خسارت که از سوی دادرس یا نهاد داوری تعیین می‌شود، باید با وضعیت زیان‌دیده به‌طور کامل تناسب داشته باشد. در فقه اسلامی، هدف اصلی جبران خسارت وارد شده است؛ از این‌رو، انتخاب نوع شیوه جبران خسارت باید در چارچوب این هدف اساسی انجام شود. شیوه‌ای که انتخاب می‌شود، باید به‌گونه‌ای باشد که تمامی شرایط، از جمله وضعیت قربانی، در آن لحاظ شود. علاوه بر این، عرف باید شیوه جبران خسارت را با توجه به شرایط، منصفانه تلقی کند؛ به این معنا که شیوه انتخاب‌شده نه‌تنها از نظر قانونی معتبر باشد، بلکه از منظر عرفی نیز متناسب و معقول به نظر برسد. این تناسب در شیوه جبران خسارت، تضمین‌کننده عدالت و رضایت‌مندی هر دو طرف است (قاسم‌زاده، ۱۴۰۰).

به‌منظور لحاظ شرایط مجنی علیه در جبران خسارت ناشی از جرم، لازم است که از موازین بزه‌دیده‌شناسی بهره‌گرفت. بزه‌دیده‌شناس بالینی ابتدا شخص مدعی بزه‌دیدگی را معاینه کرده و بررسی می‌کند تا دریابد آیا واقعاً بزه‌دیده به شمار می‌رود، یا اینکه بزه‌دیده‌ی صوری و تخیلی است. برای مثال در حریق‌های عمدی که مرتکب، انبار یا مغازه‌اش را آتش زده تا از بیمه خسارت بگیرد، ابتدا بررسی می‌شود که حریق اتفاقی است یا مجرمانه؟ همچنین در جرم تجاوز جنسی بررسی می‌شود که آیا بزه‌دیده واقعاً رضایت نداشته یا منفعل بوده است؟ در این زمینه می‌توان از نظرات کارشناسان، مشاوران، روان‌پزشکان و روان‌شناسان بهره‌جست. در این مرحله لازم است که ماهیت و نوع خسارت را مورد بررسی قرارداد و باید آسیبی که با ارتکاب جرم بر بزه‌دیده واردآمده را شناسایی نمود تا بتوان مجازات مناسب برای جبران خسارت او در نظر گرفت (خدادی و افتخار ۱۳۹۵).

جبران خسارت ناشی از جرم در بزه‌دیده‌شناسی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا موجب می‌شود که تناسب جرم و مجازات رعایت شده و درعین‌حال به شرایط بزه‌دیده نیز توجه گردد. بزه‌دیده‌شناسی بالینی به دنبال شناخت درد و رنج ناشی از جرم، جبران آسیب و زیان بزه‌دیده و در نهایت، درمان و بازتوانی بزه‌دیده است؛ اما به نظر می‌رسد به‌مثابه بازپروری بزه‌کاران، برای پیشگیری از تکرار جرم، باید به دنبال بازتوانی بزه‌دیدگان برای پیشگیری

از تکرار بزه‌دیدگی بود. براین اساس، بزه‌دیدگانی که پس از تحمل جرم از حالت عادی خارج شده‌اند و توان جسمی، عاطفی و روانی خود را از دست داده‌اند، باید مورد بازتوانی قرار گیرند. به تعبیر دیگر، مسائلی چون ترمیم آسیب‌های جسمی، روانی و عاطفی، موضوعاتی است که می‌توان در بزه‌دیدگی‌شناسی بالینی مورد بررسی قرار داد. در واقع، در بزه‌دیدگی‌شناسی بالینی با استفاده از شیوه‌های پزشکی، روان‌پزشکی و روان‌شناسی بعد از شناخت آسیب‌های ناشی از جرائم، درمان بزه‌دیدگان در دستور کار قرار می‌گیرد (همان منبع). خسارت‌های مادی، به‌ویژه خسارت‌های معنوی، در میان افراد مختلف تأثیرات متفاوتی به‌جا می‌گذارند. برخی افراد به دلیل توان روانی بالا کمتر تحت تأثیر آسیب‌های معنوی قرار می‌گیرند، در حالی که برخی دیگر به علت شرایط خاص روحی و روانی، تأثیرات منفی شدیدتری را تجربه می‌کنند. از این رو، هر چند نوع خسارت معنوی یکسان باشد، تأثیر آن بر افراد می‌تواند بسیار متفاوت باشد و آثار متفاوتی را در پی داشته باشد. به همین دلیل، در تعیین شیوه جبران خسارت معنوی، توجه به شرایط خاص هر فرد امری ضروری است. شرایط و ویژگی‌های زیان‌دیده باید به‌طور دقیق در نظر گرفته شود تا شیوه جبران خسارت به‌گونه‌ای تعیین شود که متناسب با اثرات واقعی زیان باشد. اهمیت توجه به شرایط مجنی علیه در تعیین شیوه‌های جبران خسارت به این دلیل است که حتی اگر خسارت وارد شده به چند نفر از نظر نوع و ماهیت مشابه باشد، میزان تأثیر آن می‌تواند متفاوت باشد. ممکن است آثار زیان برای یک نفر شدیدتر و برای دیگری کمتر باشد. بنابراین، جبران خسارت باید به‌گونه‌ای طراحی شود که با میزان تأثیر زیان در هر فرد هماهنگ باشد (فیاض، ۱۳۹۷).

در نظام حقوقی انگلستان، بزه‌دیده به هر فردی اطلاق می‌شود که در اثر وقوع جرم آسیب می‌بیند دامنه این آسیب شامل تمام زیان‌های مادی و معنوی است که به او وارد می‌شود در رویه قضائی انگلستان، همواره تلاش می‌شود که تعریف زیان دیده و زیان‌های ناشی از جرم گسترش یابد تا فرایند جبران خسارت به‌طور کامل و جامع صورت گیرد. در این راستا، وضعیت خاص بزه‌دیده، از جمله شرایط جسمی، روانی، اجتماعی و اقتصادی او، باید به‌طور دقیق مورد توجه قرار گیرد تا شیوه جبران خسارت به‌طور مؤثر و متناسب انتخاب

شود. این توجه به وضعیت بزه‌دیده به‌ویژه در جبران خسارت معنوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا هر فرد به‌طوری متفاوت از آسیب‌های روانی و اجتماعی ناشی از جرم رنج می‌برد. هدف اصلی جبران خسارت در نظام حقوقی انگلستان این است که بزه‌دیده به وضعیت پیش از وقوع جرم، بازگردد. این هدف از طریق اصل «جبران کامل خسارت» قابل تحقق است. در این راستا، جبران خسارت باید متناسب با نوع و شدت آسیب وارد شده به بزه‌دیده و همچنین شرایط ویژه فردی او صورت گیرد. برای مثال، فردی که از آسیب روانی شدید رنج می‌برد، ممکن است نیازمند درمان‌های روان‌شناختی باشد، در حالی که فرد دیگری ممکن است بیشتر به جبران خسارت‌های مادی نیاز داشته باشد (Morris, Jr., 2023).

زیانی که به‌طور ناروا از سوی بزه‌کار بر مجنی‌علیه تحمیل شده است، باید تا حد امکان جبران شود. این جبران باید از طریق شیوه‌های مختلف مادی، معنوی، مستقیم و غیرمستقیم صورت گیرد. با این حال، باید توجه داشت که این به معنای آن نیست که بزه‌دیده هیچ مسئولیتی نداشته باشد. بلکه او باید تمامی اقداماتی را که برای کاهش زیان و برطرف کردن آثار آن امکان‌پذیر است، انجام دهد. در صورتی که بزه‌دیده در این راستا هیچ اقدامی نکند، مستحق جبران خسارت نخواهد بود (Connellan, 2019).

در سیستم قضائی انگلستان، یکی از انتقاداتی که حقوق‌دانان مطرح می‌کنند این است که عدالت کیفری بیشتر بر مجرم و پاسخی که جامعه باید به او بدهد متمرکز است. در نتیجه، توجه به مجنی‌علیه کاهش یافته و او نمی‌تواند به حقوق خود به‌طور کامل دست یابد. اعمال مجازات صرفاً نمی‌تواند حقوق از دست‌رفته او را بازگرداند. بنابراین، توجه بیشتر به جبران خسارت‌های ناشی از جرم ممکن است مهم‌ترین انتظاری باشد که بزه‌دیده از نظام عدالت کیفری دارد (Zweig, 2011).

۲-۳-۲ توجه به وضعیت مجرم و شرایط جرم

جبران خسارت وارده به بزه‌دیدگان از دیرباز مورد توجه بوده است. مرتکب جنایت، با توجه به اصل شخصی بودن مجازات‌ها به مجازات عمل ارتكابی محکوم شده و با دادخواست مدعی

خصوصی به جبران خسارت نیز مکلف می‌شود. در نظام حقوقی ایران با توجه ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ و ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مرتکب موظف به جبران خسارت است (اعتمادی، ۱۳۹۵).

هدف از جبران خسارت علاوه بر ترمیم وضعیت زیان‌دیده و التیام حس انتقام‌جویانه او کاهش بی‌نظمی اقتصادی نیز مدنظر قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر، با آسیب زیان به دیگران علاوه بر فرد زیان‌دیده نظم اقتصادی و حقوقی جامعه نیز مختل می‌شود که با شیوه‌های جبران خسارت سعی در ترمیم وضعیت به حالت سابق بر ورود زیان می‌باشد. از این رو توجه به میزان تأثیر زیان بر جامعه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است در خصوص شیوه‌های جبران خسارت نمی‌توان یک قاعده و معیار ثابت را در نظر گرفت مسلم آن است که این شیوه‌ها از نظر فقهی موضوعیت نداشته و طریقتی دارد به همین دلیل باید باتوجه به اوضاع و احوال و عرف رایج تعیین گردند که هم تا حد امکان زیان جبران شود و هم وضعیت قربانی در آن لحاظ گردد تناسب شیوه جبران خسارت با شرایط جامعه امکان جبران خسارت‌های واردآمده را مهیا می‌سازد (بادینی، ۱۴۰۲).

سیستم جبران خسارت انگلستان، به‌ویژه طرح جبران خسارت جراحات جنایی ۲۰۱۲، تأکید دارد که برای واجد شرایط بودن در دریافت جبران خسارت، بزه‌دیدگان باید بی‌گناه باشند. به عبارت دیگر، قربانیان باید در وقوع جرم نقشی نداشته باشند و به‌عنوان افراد آسیب‌دیده و بی‌دفاع از وقوع جرم رنج برده باشند. این رویکرد، به‌طور غیرمستقیم وضعیت مجرمان را نیز در فرایند عدالت کیفری در نظر می‌گیرد. به این معنا که برخی موارد جبران خسارت با توجه به نقش مجرمان در وقوع جرم و پیامدهای اجتماعی و روانی اقدامات آن‌ها تحلیل می‌شود. شرایط اجتماعی، اقتصادی و روانی مجرمان، که ممکن است در شکل‌گیری جرم مؤثر باشند، در این فرایند اهمیت زیادی دارند. به‌طور مثال، مجرمانی که به دلایل مختلفی مانند فقر، محرومیت اجتماعی یا مشکلات روانی مرتکب جرم می‌شوند، ممکن است در راستای اصلاح رفتار خود و توانبخشی تحت حمایت قرار گیرند تا به جامعه بازگردند. این نگرش باعث می‌شود که عدالت کیفری تنها بر مجازات تمرکز نداشته باشد، بلکه به جنبه‌های بازسازی و توانبخشی مجرمان نیز توجه کند. در نتیجه، درک وضعیت

اجتماعی و روانی مجرمان در فرایند جبران خسارت و عدالت کیفری نقش کلیدی ایفا می‌کند. توجه به این عوامل می‌تواند منجر به تدوین سیاست‌های جبران خسارت مؤثرتر و منصفانه‌تری شود که علاوه بر حمایت از قربانیان، به اصلاح و توانمندسازی مجرمان نیز کمک کند. در نهایت، طرح جبران خسارت جراحات جنایی ۲۰۱۲ نه تنها به ارزیابی وضعیت قربانیان و شایستگی آن‌ها برای دریافت جبران خسارت می‌پردازد، بلکه بر ضرورت توجه به عدالت اجتماعی و بررسی شرایط فردی و اجتماعی هر دو طرف، یعنی قربانیان و مجرمان، در تدوین این سیاست‌ها تأکید دارد. این رویکرد ارتباط میان حقوق قربانیان و ملاحظات مرتبط با وضعیت مجرمان را در چارچوب فرایند عدالت کیفری در نظر).

می‌گیرد و بر ضرورت توازن میان حمایت از قربانیان و اصلاح رفتار مجرمان تأکید می‌کند)

Miers, 2019)

نتیجه

وقوع جرم در جامعه همواره خسارات گوناگونی از جمله مادی، معنوی، اجتماعی و جسمانی را به بزه‌دیده و جامعه وارد می‌کند که منجر به بی‌نظمی و بی‌عدالتی می‌شود. از این‌رو، ضروری است که هر شخص حقیقی یا حقوقی که زبانی وارد می‌کند، خود را موظف به جبران آن بداند، به گونه‌ای که بزه‌دیده حتی‌المقدور بتواند به وضعیت پیش از وقوع جرم بازگردد. در فقه اسلامی نیز همواره تأکید شده است که تمامی خسارات وارده به افراد باید جبران شوند، به نحوی که هیچ خسارتی جبران نشده باقی نماند. مطالبه خسارت ناشی از جرم مستلزم تحقق شرایطی است: اولاً خسارت باید ناشی از وقوع جرم باشد. ثانیاً قابلیت پیش بینی داشته باشد ثالثاً عرفاً قابل دفع نباشد در نظام حقوقی ایران و انگلستان، اگر بزه‌دیده در وقوع زیان نقشی داشته باشد، مسئولیت مجرم محدود به میزان تقصیر او خواهد بود و بزه‌دیده نیز موظف است مسئولیت اعمال زیان‌بار خود را بپذیرد. به عبارت دیگر، مجرم تنها تا میزان مسئول جبران خسارت شناخته می‌شود که بتوان میان تقصیر او و خسارت وارده رابطه‌ای مستقیم برقرار کرد. اهمیت جبران خسارت به اندازه‌ای است که این امر باید با توجه به شرایط خاص هر جرم، نوع خسارت، وضعیت بزه‌دیده، مقتضیات اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی مجرم صورت گیرد. در جرایمی که موجب آسیب معنوی می‌شوند، مجرم علاوه بر جبران خسارات مادی، موظف است تدابیری برای التیام آسیب‌های روانی و معنوی بزه‌دیده نیز اتخاذ کند. در حقوق انگلستان، قلمرو جبران خسارت گسترده‌تر است و شامل خسارات معنوی، مادی، عدم‌النفع، خسارات مستقیم و غیرمستقیم، محرومیت از تحصیل، کاهش درآمد آتی، خسارات کوتاه‌مدت و بلندمدت، و حتی کاهش ارزش اموال می‌شود. این گستردگی نشان‌دهنده نگاه جامع‌تری به جبران خسارت در نظام حقوقی انگلستان است.

در نظام حقوقی انگلستان، هر آنچه که عرف آن را زیان تلقی کند، به عنوان خسارت شناخته می‌شود. در صورت وجود رابطه سببیت میان خسارت و وقوع جرم، زیان‌دیده می‌تواند آن را از مجرم مطالبه کند چنانچه مجرم قادر به پرداخت جبران خسارت نباشد، تمایلی به جبران نداشته باشد، فاقد بیمه نامه معتبر بوده باشد، فرار کرده باشد، فوت کرده

باشد یا به هر علت اموال او قابل شناسایی نباشد، اداره جبران خسارت دولتی (CICA) وظیفه جبران خسارت زیان‌دیده را بر عهده می‌گیرد. این اداره، پس از جبران خسارت، در صورت دسترسی به عامل زیان و اثبات تمکن مالی او، مبالغ پرداخت‌شده به زیان‌دیده را از او بازپس می‌گیرد. بدین ترتیب، ماهیت پرداخت این اداره بر اساس اصل قائم‌مقامی در پرداخت مشخص می‌شود. حداکثر مبلغی که یک فرد می‌تواند به دلیل صدمات واردشده از این اداره دریافت کند، ۵۰۰ هزار پوند است و مطالبه مبلغی بیش از این سقف امکان‌پذیر نیست. در مقابل، حقوق ایران دامنه محدودتری برای جبران خسارت دارد، به‌گونه‌ای که خسارات مازاد بر دیه معمولاً قابل پرداخت نیست. هرچند دین مبین اسلام تفسیری موسع از مفهوم زیان ارائه داده و قواعد متعددی مانند قاعده اتلاف، تسبیب، لاضرر و غرور را برای جبران خسارت در نظر گرفته است، قانون‌گذار ایران در تعریف و تفسیر خسارت با ابهامات قابل توجهی روبه‌روست. افزون بر این، رویه قضایی نیز در این زمینه نتوانسته است تفسیر مناسبی ارائه دهد. لذا برای بهبود وضعیت جبران خسارت در حقوق ایران و انگلستان و ارتقای عدالت کیفری موارد زیر به عنوان پیشنهاد مطرح می‌گردد:

۱. در موضوع عدالت ترمیمی، موضوع ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ گامی مثبت در جهت تحقق جبران خسارت ناشی از جرم به شمار می‌رود. با این حال، به منظور ارتقای کارآمدی این ماده، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در جرایم تعزیری درجات ۶ تا ۸، اعم از جرایم منصوص شرعی و غیر شرعی، اصول عدالت ترمیمی را به نحو مؤثرتری لحاظ کند. افزون بر این، مهلت‌های تعیین‌شده در این ماده برای جبران خسارت یا تحصیل گذشت شاکی (دو ماه) و میانجیگری (سه ماه)، ممکن است در مواردی ناکافی باشد. محدودیت زمانی کوتاه می‌تواند روند جبران خسارت و دستیابی به سازش را با دشواری مواجه کند. بنابراین، بازنگری در این مهلت‌ها با در نظر گرفتن شرایط خاص هر پرونده و ویژگی‌های آن، ضروری به نظر می‌رسد.

۲. ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با وجود تلاش‌هایی برای تقویت عدالت ترمیمی، با کاستی‌هایی همراه است که نیازمند بازنگری و اصلاح است. از جمله این کاستی‌ها می‌توان به عدم تضمین قانونی برای نتیجه‌بخش بودن میانجیگری اشاره

کرد که می‌تواند به تشدید درگیری‌ها میان طرفین منجر شود. قانون‌گذار باید معیارهایی برای ارزیابی و پیش‌بینی موفقیت میانجیگری و نیز نظارت دقیق بر این فرایند تعیین کند تا احتمال دستیابی به توافق افزایش یابد. همچنین، عدم ذکر دقیق مصادیق عذر موجه در این ماده موجب ابهام و تفاسیر متعارض در اجرا شده است. ضروری است قانون‌گذار با ارائه تعریف روشن و مصداقی از عذرهای موجه، از بروز اختلافات جلوگیری کند. در نهایت، تأمین متناسب نیز به طور مبهم در این ماده مطرح شده است و معیارهای شفاف و عینی برای آن ارائه نشده است. تبیین دقیق این معیارها در راستای تناسب با شرایط پرونده و طرفین، به اجرای عادلانه‌تر ماده کمک خواهد کرد.

۳. در نظام حقوقی انگلستان، به منظور تحقق کامل عدالت ترمیمی و جبران خسارت ناشی از جرم، قانون‌گذار باید تمرکز کمتری بر برنامه‌های انحرافی داشته باشد و به جای آن بر بازسازی روابط اجتماعی و جبران واقعی خسارت بزه‌دیده تأکید کند. همچنین، گسترش دامنه جرایمی که تحت پوشش عدالت ترمیمی قرار می‌گیرند و افزایش شیوه‌های مناسب برای اجرای این عدالت در سنین جوانی، می‌تواند به تحقق بهتر اهداف عدالت ترمیمی کمک کند.

۴. در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعریف دقیق خسارت معنوی و تعیین معیارها و مصادیق آن توسط قانون‌گذار ضروری است چرا که قانون‌گذار در این مورد تعریف جامع و مانعی ارائه نکرده است همچنین، خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول باید در جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و مستوجب دیه تحت شمول قرار گیرند تا روند جبران کامل خسارت‌های بزه‌دیدگان و تحقق عدالت به نحو مؤثرتری انجام شود.

۵. در نظام حقوقی انگلستان، اصلاح معیارهای بی‌تقصیری در اداره جبران خسارت دولتی (CICA) ضروری است تا محدودیت‌های فعلی که بزه‌دیدگان را به تعاریف سخت‌گیرانه‌ای از «بزه‌دیده ایده‌آل» مقید می‌کند، برطرف شوند. همچنین، پیشنهاد می‌شود سقف مبلغ پرداختی این سازمان افزایش یابد تا حمایت بیشتری از بزه‌دیدگان، به‌ویژه در زمینه جبران خسارت معنوی، فراهم شود. این اصلاحات می‌تواند به بهبود عدالت ترمیمی و تأمین حقوق بزه‌دیدگان در این نظام کمک کند.

۶. قانون‌گذار ایران باید با الهام از نظام‌های حقوقی پیشرو و با رعایت اصول فقه اسلامی، قانونی جامع و مستقل برای جبران خسارت ناشی از جرم تدوین کند. این قانون باید تمام ابعاد خسارت، اعم از مادی و معنوی و همچنین انواع آن، شامل مستقیم و غیرمستقیم، را به‌طور کامل پوشش دهد تا حقوق بزه‌دیدگان به‌صورت جامع تضمین شود.

۷. با توجه به اینکه از تصویب قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ زمان زیادی گذشته است، اصلاح این قانون می‌تواند گامی مؤثر در راستای حمایت بیشتر از بزه‌دیدگان باشد. در این اصلاحات، باید به وضوح مشخص شود که این قانون شامل دعاوی کیفری نیز می‌شود تا جبران خسارت ناشی از جرم به‌طور جامع و مؤثر در تمامی حوزه‌ها صورت گیرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. آشوری، محمد (۱۴۰۰)، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: سمت، چاپ چهل و دوم
۲. اعتمادی، امیر (۱۳۹۵)، « قلمرو جبران خسارت به وسیله دولت در جنایات عمدی (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان)»، دادرسی، شماره ۱۱۷، صفحات (۳۳-۳۷).
۳. امیریان فارسانی، امین (۱۴۰۱)، «راهبردها و ضوابط حاکم بر جبران خسارت ناشی از جرم»، آرا، شماره ۲۵، صفحات (۱۶-۲۶).
۴. بادینی، حسن (۱۴۰۲)، فلسفه مسئولیت مدنی، تهران: سهامی انتشار، چاپ پنجم.
۵. بجنوردی، محمدحسین (۱۴۱۹.ق)، القواعد الفقهیه، قم، انتشارات الهادی، چاپ اول.
۶. جوان بخت، محمد، کریمی، پریسا و کلانتری درونکلا، کیومرث. (۱۴۰۳). میانجی‌گری کیفری در حقوق ایران و چالش‌های روبرو؛ با رویکردی به کشور اندونزی. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۶(۲۰)، ۱۰۹-۱۳۶. doi: 10.22034/law.2023.2011605.1259
۷. چگنی، مهدی. بهرام پوری، رسول. سیاه بینی کرمان شاهی، سعید (۱۳۹۹)، «مطالعه تطبیقی نظام‌های جایگزین پرداخت خسارت‌های بدنی در حقوق ایران و انگلستان»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۲۳، صفحات (۶۱-۹۳).
۸. خالقی، علی (۱۴۰۲)، آئین دادرسی کیفری جلد اول، تهران: شهر دانش، چاپ چهل و هفتم
۹. خدادی، ابوالقاسم. افتخار، مریم (۱۳۹۵)، «بازتوانی بزه‌دیده در پرتو بزه‌دیده شناسی بالینی»، پژوهش حقوق کیفری، دوره ۵، شماره ۱۷، صفحات (۱۲۵-۱۵۴).
۱۰. درویشی، عباس (۱۳۹۶)، جبران خسارت حاصل از جرم، تهران: قانون یار، چاپ اول.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران
۱۲. ربانی، مسعود (۱۳۹۹)، «ارزیابی و ارزش‌گذاری و جبران پایاپای خسارات معنوی در تصمیمات قضایی»، مبانی فقهی حقوق اسلامی، شماره ۲۵، صفحات (۱۱۱-۱۳۴)
۱۳. رضایی، محمود. رنجیر، مسعود رضا. ماندگار، مصطفی. عسکری، حکمت‌الله (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی امکان محاسبه و مطالبه خسارت در کنار فسخ قرارداد در حقوق ایران و انگلیس»، دانش حقوق مدنی، سال ۸، شماره ۲، صفحات (۳۷-۴۷)

۱۴. رضایی، محمود. رنجبر، مسعود رضا. ماندگار، مصطفی. عسکری، حکمت الله (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی امکان محاسبه و مطالبه خسارت در کنار فسخ قرارداد در حقوق ایران و انگلیس»، دانش حقوق مدنی، سال ۸، شماره ۲، صفحات (۳۷-۴۷).
۱۵. سبحانی، مهین (۱۳۹۳)، «ارزیابی سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جوامع انتقالی»، مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره پانزدهم، صفحات ۱۹ تا ۱۴۳.
۱۶. سرخوش، جواد. پژم، گلثوم (۱۳۹۶)، «بررسی رویکرد فقهی و حقوقی قوانین جاری نسبت به خسارات معنوی ناشی از جرم در حقوق کیفری ایران»، مطالعات علوم سیاسی، فقه و حقوق، دوره ۳، شماره ۱، صفحات (۱۷۷-۱۹۱).
۱۷. شبعه علی، علی، وحید زارع و مجتبی زارع. (۱۳۹۴). «جایگاه سیاست جنایی مشارکتی واکنشی در مرحله تعقیب کیفری در حقوق ایران»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی. ۲(۵و۴): ۲۸۷-۳۱۰.
۱۸. صفایی، سید حسین. رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۷)، مسئولیت مدنی تطبیقی، تهران: شهر دانش، چاپ اول.
۱۹. فیاض، قاسم (۱۳۹۷)، «معیارهای ارزیابی خسارت معنوی»، حقوق خصوصی عدالت، شماره ۹، صفحات (۴۹-۷۰).
۲۰. قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۴۰۰)، الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، تهران: میزان، چاپ یازدهم.
۲۱. قسمتی تبریزی، علی (۱۳۹۴)، «اصل جبران کامل زیان»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۷، شماره ۱۳، صفحات (۱۳۵-۱۷۴).
۲۲. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۵)، دوره مقدماتی حقوق مدنی (وقایع حقوقی)، تهران: نشر یلدا، چاپ دوازدهم.
۲۳. محمدلو، فرناز (۱۳۹۵)، «انواع خسارت مادی و چگونگی ارزیابی آن در حقوق ایران و فقه امامیه»، کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی با رویکرد بومی - اسلامی و با تأکید بر پژوهش‌های نوین، صفحات (۱-۱۲).
۲۴. محمدی، پژمان. پور شاد، امیر مراد مبین، حجت (۱۳۹۷)، «تأثیر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر امکان مطالبه خسارات معنوی و عدم نفع در نظام حقوقی ایران»، حقوق خصوصی، شماره ۲۴، صفحات (۶۵-۹۴).
۲۵. معین، محمد (۱۳۹۱)، فرهنگ لغت فارسی، جلد ۶، تهران: امیرکبیر، چاپ بیست و هفتم

۲۶. میرزایی گرمی، احمد. لطفی دودران، علی‌رضا. باشکوه، مظفر (۱۳۹۹)، «مطالعه تطبیقی مبانی نظری، اهداف و شیوه‌های جبران خسارت در مسئولیت مدنی در حقوق موضوعه ایران، فرانسه و انگلستان»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۳، صفحات (۱۲۹-۱۴۵).
۲۷. نائینی، محمدحسن (۱۴۴۱)، منیه الطالب فی شرح المکاسب، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ج ۳، ۱۹۱.
۲۸. نعمت‌اللهی، اسماعیل (۱۳۹۵)، «بررسی خسارت انتظار ناشی از نقض قرارداد در کامن‌لاو حقوق ایران»، پژوهش حقوقی اسلام و غرب، شماره ۹، صفحات (۱۳۱-۱۵۶).
۲۹. نعمت‌اللهی، اسماعیل. حداد زاده، علی. رضایی، روح‌الله (۱۳۹۸)، «خسارت‌های جانبی در نظام‌های حقوقی کامن‌لا، رومی ژرمنی و ایران»، حقوق تطبیقی، شماره ۱۱۲، صفحات (۷۷-۹۸).
۳۰. نور بها، رضا (۱۴۰۱)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: میزان، چاپ سوم، ۸۸.
۳۱. هرمزی، خیرالله. سالاری، عبدالجلیل. پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۹)، «صلاحیت شوراهاى حل اختلاف در خصوص رسیدگی به دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم»، تحقیقات حقوقی، شماره ۹۲، صفحات (۹۷-۱۲۰).

ب) غیر فارسی

32. Beatson, J (2010), Ansons Law of Contract ,Oxford University Press, Twenty-ninth edition edition
33. Connellan, Clare (2019), claiming damages in United Kingdom, the-global-damages-review, 2th edition.
34. David, Miers. (2019). Victims, Criminal Justice and State Compensation. 9(2): 29-.
35. Edwards , Ian (2004) , ANAMBIGUOUS PARTICIPANT : The Crime victim and criminal Justice Decision - fax , Making , The British Journal of criminology , Vol. 44. No. 6, 981.
36. Edwards,Ian, Allen, Michael (2023), criminal Law, oxford university Press, 17th edition , 590.

37. Ginsburg, William L. (1993), A Complete Guide to Crime Victim Compensation, Amazon
38. Hali (2022), Criminal Injuries compensation Claims, law Book, criminal Law school, 1th edation,54.
39. Herring, Jonathan (2022), Criminal Law : Text, Cases, and Materials, Oxford University Press, 9th edition.
40. Janet, Gerson. (2022). Restorative Justice and Alternative Systems. 125-136
41. javanbakht, M. , karimei, P. and Kalantari daroonkela, K. (2024). Criminal Mediation in Iranian Law and the Challenges Faced; With an Approach to Indonesian Law. Journal of Research and Development in Comparative Law, 6(20), 109-136. doi: 10.22034/law.2023.2011605.1259
42. Jon, Collins. (2015). Restorative justice in England and Wales : from the margins to the mainstream. Restorative Justice, 3(1) : 129-134
43. Landan, jack (2023), Compensation for Wrongful Convictions, Taylor & Francis, Law Reform (Contributory Negligence) Act 1945
44. Martin, Elizabeth (2010), Oxford Dictionary of law, Fifth Edition, lonDon: Oxford university Press 50-
45. Martin, Elizabeth A A. (2011), Dictionary of Law, New York : Oxford University Press, Seventh Edition.
46. Mattsson, Lina (2024), (Damages in tort claims—recovery and assessment), Lexis Nexis
47. Meg Garvin, J.D ...LeClair, Sara h .(2014), Victim Law .criminal Law School ,11th edition.Morris, 46.
48. Miers, David (2013), Offender and state compensation for victims of crime: Two decades of development and change,Volume 20 .Issue 1, pages (1-20).
49. Miers, David. (2018), Criminal Injuries Compensation: State and Offender Compensation for Violent Crime, Oxford University Press, 1 th edition, 239.

50. Morris .Michael (2023), Defining 'Victim' Through Harm: Crime Victim Status in the Crime Victims' Rights Act and Other, University of Utah College of Law Research Paper No. 537, pages(1-20).
51. N., Sugarman., Timothy, J., David. (2004). Criminal injuries compensation for abused children. Archives of Disease in Childhood, 89(4) : 300-302
52. O'Mahony, D (2012) Restorative Justice and Youth Justice in England and Wales : One Step Forward, Two Steps Back. Nottingham Law Journal, 21 . pp. 86-106.
53. Paul, Gavin., Charlotte, Kite., Cody, Porter., Kieran, McCartan., Phil, Cawley. (2024). Restorative justice in cases of sexual violence: current and future directions in the UK. Contemporary Justice Review,
54. Peter, Barrie. (2005). Criminal Injuries Compensation, Personal Injury Law : Liability, Compensation, Procedure
55. Rahayu, Sri, Utami. (2023). Restorative Justice: A Comprehensive Shift Towards Victim-Perpetrator Reconciliation and Community Healing. Indonesian Journal of Law and Economics Review
56. Rebecca, Banwell-Moore. (2024). Restorative justice: Adopting a whole system approach to address cultural barriers in criminal justice. Criminology & Criminal Justice,
57. Samuels, Alec (2019), Compensation for Criminal Injuries in Britain, University of Toronto Press
58. Treitel, Guenter (2003), The Law of Contract, London : Sweet & Maxwell Limited, Eleventh edition
59. Tyrone, Kirchengast. (2016). Compensation and Victim Assistance. 235-265.
60. Zweig, Janine, (2011), Victims of crime and of the criminal Justice system, Peace and Conflict Journal of Peace Psychology, vol 17 ,no 2, pages(193-203)